



زندگینامه شادروان استاد کریم جوانشیر خویی «ای درینا که کریمان همه رفتند»

وحید اعتماد*

* دانشیار، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران
پست الکترونیک: vetemad@ut.ac.ir



بزرگ بود

و از اهالی امروز بود

و با تمام افق‌های باز نسبت داشت

و لحن آب و زمین و جنگل را چه خوب می‌فهمید

در تاریخ منابع طبیعی ایران بعد از استاد کریم ساعی، بنیان‌گذار علوم نوین منابع طبیعی، چهره‌ها و ستارگان درخشان علمی و اجرایی زیادی همچون استاد سیدرضا حجازی، استاد غلامعلی بنان، استاد محمدحسین جزیره‌ای، استاد سیدمحمد طباطبایی و صدها چهره سرشناس، راه آن مرد سترگ و دانشمند را ادامه دادند. در میان صفحات تودرتوی تاریخ دهه سی و چهل قرن حاضر منابع طبیعی ایران، به یکی دیگر از چهره‌های ماندگار علمی کشور و همنام با استاد کریم ساعی می‌رسیم. به راستی او که بود؟ از کجا آمده بود؟ چگونه در قلوب کارمندان، کارشناسان، دانشجویان، استادان و مردم خوب و باصفای نزدیک‌ترین تا دورترین روستاها و شهرهای این آب و خاک جای گرفته بود؟ کلبه‌های روستاییان، چادرهای عشایر و صحرائشینان و حتی آلونک‌ها و کپر‌ها و ده‌کوره‌های بین راه، اقامتگاه شبانه و گوشه‌ای از کلاس‌های درس و بحث او بودند. با فروتنی خاص خود، پای صحبت همه می‌نشست، از دانستنی‌های افراد بومی درباره گیاهان منطقه و اسامی محلی آنها، درس می‌آموخت و در مورد حفظ و حراست از این گنجینه‌های طبیعی، به آنها درس می‌داد. او بزرگ‌زاده‌ای بود از خانواده‌ای با اصل و نسب، پارسایی که بر توسن نفس، لگام زده و تن را از قید تعلقات دنیوی رهانیده بود. آموزگاری که ترنم کلامش زمزمه‌های محبت در گوش طفلان گریزی‌بای بود و از زلال چشمه‌سار دانش و معرفتش جان‌های تشنه را سیراب می‌کرد. او مردی کامل، به تمام صفات و کمالات آراسته و از زمره انسان‌های نمونه و دوران‌ساز زمانه ما بود. کسی که زندگی پرثمرش سرمشق نسل بعدی این آب و خاک شد. او که قلبش آکنده از عشق و نگاه پر فروغش به آینده بود، بیانی زیبا، کلامی فصیح و قلمی شیوا داشت و سخن از عمق وجودش بر سر زبان می‌آورد.

صدای گرم او

به شکل حزن پریشان واقعیت بود

و پلک‌هایش

مسیر نبض عناصر را

به ما نشان داد

و دست‌هایش



هوای صاف سخاوت را

ورق می‌زد

و مهربانی را

به سمت ما کوچاند

او رهروی فاضل و زاهدی شب‌زنده‌دار بود که همه افکارش برای نجات آب و خاک و گیاه، جنگل و مرتع و بیابان پریر می‌زد. نیت پاکي از سر اخلاص، ضمیری روشن، نهادی پر جوش و ناآرام و ذهنی بویا و جستجوگر داشت.

به شکل خلوت خود بود

و عاشقانه‌ترین انحنای وقت خودش را

برای آینه تفسیر کرد

و او به شیوه باران پر از طراوت تکرار بود

و او به سبک درخت

میان عاقبت نور منتشر می‌شد

همیشه کودکی باد را صدا می‌کرد

همیشه رشته صحبت جنگل را

به چفت آب گره می‌زد

دلش به راه بود و بودن در راه، بی‌قرار از ندیدن‌ها و عاصی از عاقبت‌ها، سرو قامتی در دل کویر تفتیده بود و همراه با بلندای کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده در مسیر رودهای ناآرام و دشت‌های فراخ خود را به تجربه می‌کشید. او چشمه‌ای جوشان و پر شتاب و باصفا در دل کوه‌ها و جنگل‌های ایران بود که در مسیر عمر پر برکتش همه را سیراب می‌کرد. رهروی صادق و همراهی بی‌پروا، بی‌پیرایه و بی‌آلایش، زندگی را با دیگران معنی و تقسیم می‌کرد. ساده‌زیست و مردمی بود، کلامی دلنشین و بدون تکلف و بیانی ساده و لرزان داشت ولی سخت‌کوش و سخت‌گیر بود.

برای ما، یک شب

سجود سبز جنگل را

چنان صریح ادا کرد

که ما به عاطفه سطح خاک دست کشیدیم

و مثل لهجه یک سطل آب تازه شدیم

و بارها دیدیم

که با چقدر سبد

برای چیدن یک خوشه بشارت رفت

او سال‌ها رنج و تلاش را با عشق و خلوص درهم آمیخت و عمر گرانبمایه خود را صرف درس و بحث، تفکر و تدریس و تألیف و ترجمه

کرد، تا راه درست اداره کردن یک سرزمین را به آیندگان نشان دهد. زندگی پرفراز و نشیب او با آرمان‌های بلندش سرمشق زندگی جویندگان راه علم منابع طبیعی در عصر حاضر و نسل‌های آینده شد. آموزه‌های زندگی مردان بزرگی همچون او معنابخشیدن به زندگی را به ما می‌آموزد تا گام‌های خود را در راه اعتلای ایران و منابع طبیعی بر شن‌های زمانه بر جای نهیم و رد پای مان را برای آیندگان باقی گذاریم چرا که مرزوبوم ایران‌زمین، در شرایط این برهه از زمان، نیازمند چنین همت بلندی است. او به‌راستی عاشق علم، تحقیق، یادگیری و آموختن بود. از ستیغ کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده سبلان تا پهنای بیابان‌های مکران، از قله کوه‌های الوند تا بیابان‌های وسیع دشت لوت، هر کجا نشانی از گیاهی بود، جای پای او دیده می‌شد و هیچ موجودی از نگاه تیزبین و ژرف جستجوگر او پنهان نبود. او کسی نیست جز شادروان استاد فقید کریم جوانشیر خوبی، آزادمردی از دیار آذربایجان، از ایل بزرگ جوانشیر و پنجمین فرزند از خانواده میرزا یحیی خان جوانشیر خوبی، که در اول دی‌ماه سال ۱۳۱۴ شمسی در شهر همیشه سرفراز و دارالصفای خوی دیده به جهان گشود. اجداد وی از والیان ماورای قفقاز و از مسلمانان بنام آن دیار بودند که بعد از جنگ ایران و روس سال ۱۱۸۳ شمسی به خوی کوچ کردند.

وی دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در شهر تاریخی و فرهنگی خوی گذراند و بلافاصله در سال ۱۳۲۸ برای ادامه تحصیل عازم تهران و در سال ۱۳۳۴ از دبیرستان البرز تهران با نمره ممتاز فارغ‌التحصیل شد. رشته جنگل‌داری دانشگاه تهران در همین سال و در دانشکده کشاورزی کرج تأسیس شد، ایشان به‌همراه تعدادی از دوستان خود در این دانشکده و در رشته جنگل ثبت‌نام و زیر نظر استادان و چهره‌های ماندگاری چون استاد محمدحسین جزیره‌ای، استاد حبیب‌اله ثابتی، استاد محمدجواد میمندی‌نژاد و استاد سیدرضا حجازی تحصیل کردند و در سال ۱۳۳۸ با درجه فوق‌لیسانس از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد. او بلافاصله پس از اتمام تحصیلات، در سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور استخدام و به مدت یک‌سال در اکپ تهیه طرح‌های جنگل‌داری در رشت مشغول به‌کار شد. علاقه‌مندی وی به کار معلمی و تحقیق در دانشگاه و خواست استادان از او، سبب درخواست انتقال او به دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۹ بود. در آن زمان استاد حجازی ریاست کرسی جنگل را در دانشگاه تهران به‌عهده داشت. مهندس جوانشیر خوبی کار خود را از سال ۱۳۳۹ به‌عنوان دستیار جنگل‌کاری در آزمایشگاه جنگل در دانشکده کشاورزی کرج شروع کرد. از آنجایی که عاشق علوم جنگل بود، در سال ۱۳۴۰ برای دستیابی به سمت معلم دستیار با افتخار و سربلندی از سد کنکور دانشکده گذشت و با این



عملیات صحرایی در آبادی چناره - سمت راست دکتر جوانشیر



چپ به راست - دکتر جوانشیر، دکتر قهرمان، پرفسور آمبروزه، آخرین نفر: دکتر صانعی، دو نفر بعد از آمبروزه شناسایی نشده‌اند.



دکتر کریم جوانشیر در حال جمع‌آوری نمونه گیاهی



عکس دکتر جوانشیر همراه با روستائیشان آبادی چناره

امریکا، هندوستان، مکزیک و ده‌ها کشور اروپایی و در نهایت استرالیا، دستاوردهای علمی مهمی ارائه شد و تألیف کتاب اکالیبتوس (که از سال‌ها قبل شروع شده بود) به انتها رسید. کتاب اکالیبتوس به دلیل اشاعه خوب زراعت چوب در ایران برای تأمین مواد اولیه سلولزی، در سال ۱۳۵۲، به‌عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد. در همین زمان به مدت یک سال برای انجام فرصت مطالعاتی عازم امریکا و در دانشگاه کلرادو نزد پروفیسور دیلز مشغول به کار تحقیقاتی شد. طی کارهای تحقیقاتی درجه فوق‌دکتری خود را از این دانشگاه در زمینه اکولوژی و اکوفیزیولوژی گیاهی دریافت کرد. پس از آن وظایف آموزشی بیشتری را در دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران بر عهده گرفت. ایشان تا سال ۱۳۷۷ دروس زیادی از جمله اکولوژی جنگل، اکوفیزیولوژی، جامعه‌شناسی گیاهی، درختان و درختچه‌های ایران و سوزنی‌برگان را در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌کرد. بعد از پانزده سال تلاش بی‌وقفه در اقصی نقاط کشور کتاب اطلس گیاهان چوبی ایران را در سال ۱۳۵۵ به کمک سازمان محیط‌زیست ایران منتشر کرد و در سال ۱۳۵۵ به درجه استادی رسید. شرکت در کنگره بین‌المللی میکوریز در امریکا و کارآموزی در آزمایشگاه انستیتوی پژوهشی میکوریز در سال ۱۳۵۶، ارائه مقاله میکوریز در کنفرانسی در آفریقا در سال ۱۳۵۷ و چاپ کتاب منابع مختلف انرژی و جهان فردا در سال ۱۳۵۹ از اولین کارهای ایشان بعد از اخذ درجه استادی بود. او هرگز از فعالیت باز نایستاد و با تلاش و توان زایدالوصفی، ارا به فعالیت‌های علمی را به پیش راند. چاپ کتاب سوزنی‌برگان جهان در دو جلد و معرفی آن به‌عنوان کتاب برگزیده در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶، طرح پژوهشی رستنی‌های فعلی و پتانسیل کشور به‌منظور ارزیابی روند تغییرات منابع طبیعی ایران، طرح مطالعه اکوسیستم‌های جنگلی ایران به‌منظور احیای جنگل‌های ایران، مطالعه رستنی‌ها و تهیه نقشه پوشش گیاهی قسمت شمالی خراسان، قسمتی از جنگل‌های هیرکانی، ارسباران و ارومیه، کردستان، کرمانشاه، لرستان، اصفهان، قسمت‌هایی از چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ممسنی، کل استان فارس، بوشهر، دماوند، پارک ملی خجیر، پارک ملی سرخه‌حصار، میناب تا بندر عباس، یزد و قسمتی از کرمان، بشاگرد و کاشان از کارهای علمی و پژوهشی استاد جوانشیر است. در سال ۱۳۶۶ برای انجام دوره مطالعات پیشرفته بیولوژی جنگل در مقطع فوق‌دکتری در دانشگاه ایالتی فلوریدا به امریکا می‌رود. طی دو سال مطالعات زیادی را در زمینه درختان دارتالاب، اکوسیستم‌های

سمت خدمات خود را ادامه داد. در همین سال‌ها بود که با کوشش استاد سیدرضا حجازی مقدمات تأسیس انستیتوی جنگل آغاز شد و امید به دانش‌اندوزی برای برنامه‌های آینده این نهاد نوپا دو چندان شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های کاری ایشان اجرای عملیات صحرایی و بازدید از اکوسیستم‌های طبیعی ایران به‌همراه دانشجویان بود، در واقع ایشان از همان آغاز کار معلمی در رشته جنگل به‌خوبی می‌دانست که باید پای به میدان عمل گذاشت. در سال ۱۳۴۲ مسئولیت شعبه درخت‌شناسی بخش جنگل‌شناسی در دیارتمان جنگل به او واگذار شد و در همان سال، با استفاده از بورس فائو، برای ادامه تحصیل به دانشگاه مون‌پلیه فرانسه رفت. ابتدا، دیپلم خود را با موفقیت در رشته بیولوژی گیاهی و دوره تخصصی تاکسونومی دریافت کرد. سپس رساله دکتری خود را در زمینه تاکسونومی بلوط‌های ایران زیر نظر استادان دانشکده علوم دانشگاه مون‌پلیه، پروفیسور آمبرژه و پروفیسور سوواژ آغاز کرد. برای تکمیل رساله دکتری، نمونه‌های گیاهی لازم را از مناطق مختلف ایران طی سفرهای متعدد و با وجود امکانات محدود، با تلاش و پشتکار فراوان تهیه کرد. در این مرحله، از کمک‌های ارزشمند استاد فقید دکتر سیدمحمد طباطبایی برای تهیه وسیله نقلیه و همراهی در سفر به جنگل‌های غرب ایران بهره‌مند شد که ره‌آورد این سفر علمی، علاوه بر تکمیل نمونه‌های لازم برای انجام رساله دکتری، انتشار کتابی با عنوان (جنگل‌های باختر) شد که هنوز مورد استفاده دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد. شناسایی دقیق نمونه‌های جمع‌آوری شده زیر نظر استادان انستیتو بتانیک دانشکده علوم مون‌پلیه انجام گرفت که ضمن آن چند گونه جدید برای جنس بلوط معرفی و به گونه‌های شناسایی شده جنس بلوط اضافه شدند. در سال ۱۳۴۶ رساله دکتری ایشان با درجه افتخار آمیز و تبریک هیئت ژوری (Mention: Tres Honorable et Felicitation) پذیرفته شد. او با آن امکانات محدود ولی با پشتکار قوی و همت والا در مهر ماه سال ۱۳۴۶ خود را به دانشکده جنگل‌داری معرفی و کار خود را به‌عنوان استادیار جوان آغاز کرد. پس از اشتغال به کار، از آموختن دست‌نکشید. او ضمن تسلط بر زبان فرانسه، انگلیسی و لاتین برای آموختن زبان آلمانی در انستیتوی زبان گوته ثبت‌نام کرد. استاد جوانشیر، در طول خدمت خود مسئولیت‌های اجرایی زیادی را برعهده داشت و خدمات ارزنده‌ای در پیشبرد اهداف آموزش عالی به‌خرج داد. در سایه تلاش‌های علمی و پژوهشی چهار سال بعد، در سال ۱۳۵۰، از درجه استادیاری به درجه دانشیاری دانشگاه تهران نائل شد. با مسافرت‌های علمی ایشان به



عملیات درس درختان و درختچه‌های ایران



منطقه بشاگرد



آبان ۱۳۷۴، بندرعباس، به طرف دره برزی، در جستجوی زیتون وحشی

ماندابی و درختان سریع‌الرشد و تکثیر گونه‌های جنگلی انجام و تلاش‌های علمی بسیاری در حل مسائل تولید مواد اولیه در کشور به‌خرج دادند. در سال ۱۳۶۹ به‌عنوان عضو وابسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی برگزیده شد و مسئولیت شاخه جنگل و محیط‌زیست گروه کشاورزی فرهنگستان علوم را بر عهده ایشان گذاشتند.

در سال‌های دهه هفتاد شمسی، توجه او بیشتر بر مطالعاتی در زمینه احیای مناطق کویری و بیابانی ایران و صفحات جنوب کشور و نیز اجرای طرح‌هایی به‌منظور بهره‌گیری از استعداد بالقوه مناطق محروم جنوب کشور، در جهت رشد اقتصادی این مناطق، متمرکز بود.

استاد جوانشیر خوبی فردی صاحب‌نظر در موضوع کاشت بسیاری از گونه‌های گیاهی بومی و غیربومی و طرح‌های وسیع جنگل‌کاری در سطح کشور بودند و بارها و بارها توسط سازمان‌ها و نهادهای اجرایی کشور از جمله وزارت کشاورزی، سازمان محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها از ایشان برای راهنمایی‌های علمی، ایراد سخنرانی و دوره‌های آموزشی دعوت به‌عمل می‌آمد. در همه این سال‌ها از دید اکولوژیکی، جنگل‌کاری با گونه سمر یا کهور امریکایی را اشتباه بزرگی می‌دانست و نگرانی‌های خود را ابراز می‌کرد. او همواره بهره‌برداری‌های مختلف از جنگل‌های ایران به‌ویژه بهره‌برداری شدید چوب از جنگل‌های شمال کشور را مورد نقد جدی قرار می‌داد و اعتقاد داشت که بهره‌برداری‌های سنگین به ارزش‌های ژنتیکی و محیط‌زیستی این جنگل‌ها از نظر اکولوژیکی خسارت وارد می‌کند که جبران آن، نیازمند زمان زیادی خواهد بود. او به‌راستی عاشق بود. عاشق گیاه و درخت و طبیعت، عاشق اعتلای کشورش، عاشق علم، عاشق تحقیق، عاشق یادگیری و آموختن و این عشق را چنان بی‌دریغ به پهنای این سرزمین گسترده بود که هر جا نشانی از حیات داشت، ردپای او در آنجا دیده می‌شد.

کلاس‌های درس او نیز بی‌شک، غنای خاص خود را داشت. اطلاعاتش به‌روز بود. تمام اوقاتش در منزل، به مطالعه کتاب‌های جدید و آخرین اطلاعات علمی می‌گذشت. معمولاً شمار مطالعات جاری او، فراتر از گنجایش یک میز و یک اتاق کار اختصاصی بود و به‌ناچار هریک از برنامه‌های مطالعاتی به گوشه‌ای از منزل منتقل می‌شد و چنین بود که سراسر صحن خانه، حالت کتابخانه‌ای آشفته داشت تا او بتواند در هر موقعیتی، چیزی برای خواندن و کاری برای انجام، داشته باشد. تعداد سفرهای مطالعاتی هم کم نبود. در برنامه زندگی او ساعت فراغتی وجود نداشت. روح حساسش از تخریب طبیعتی که به آن عشق می‌ورزید، از مسیر روبه‌زوال گیاهان با ارزش بومی، از خاک‌های شسته شده و سنگ‌های سربرآورده از لابه‌لای درختان، رنج می‌برد. احساس ضرورت به انجام مطالعات صحرایی برای ارائه راه‌های عملی در احیای رویشگاه‌ها و نجات گونه‌های در معرض زوال، او را به سفرهای پیاپی می‌کشاند. با دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین نقاط کشور آشنایی کامل داشت و انجام هر خدمتی برای کاهش محرومیت از آنها، بزرگ‌ترین مشغله فکری‌اش بود. از تلخی و رنج سفرهایش به‌ندرت، برحسب ضرورت و تنها با یاران همدل سخن می‌گفت. در اقامت شبانه در یکی از نقاط محروم جنوب، شب‌هنگام با شنیدن صدای سرفه‌های بیمارگونه که از سرتاسر کپه‌های مجاور برمی‌خاست، چنان اندوهگین و از خود بی‌خود شد، که با وجود



بازدید از مرکز تحقیقات مازندران به همراه دانشجویان ورودی سال ۱۳۶۲ رشته بیولوژی دانشکده علوم دانشگاه گیلان



صحبت با بومیان منطقه تنگ سرخ، استان کهگیلویه و بویراحمد، مراسم واگذاری طرح‌های منابع جنگلی زاگرس



کاشت نهال در بشاگرد به همراهی دکتر جوانشیر

خستگی مفرط از کار روزانه، تاب ماندن در بستر نیاورد، برخواست و در دل شب در امتداد بستر رودخانه مجاور به راه افتاد و تا آنجا پیش رفت که طلوع سپیده و اولین اشعه‌های تابان خورشید او را به خود آوردند و پیام دادند که زمان بازگشت به قرارگاه فرا رسیده است. ... و شوق خدمت به چنین مردمی بود که او را شیفته «طرح ساماندهی بشاگرد» کرد و خطرات سفرهای پیاپی به این منطقه محروم را به جان خرید. نزدیکانش نجات معجزه‌آسای او را از سیل دهشتناک جنوب کشور از یاد نبرده‌اند. ماجرای پایان یک روز دشوار در مسیری سیلابی و اسارت او در داخل خودرویی که درگذر ناگزیر از یک رودخانه به گل و لای کف بستر فرونشست. شب در میان رودخانه خروشان، زیر رگباری که چون تازیانه بر سقف و شیشه‌های خودرو می‌کوبید، با سرمای بهمن‌ماه که از لابه‌لای لباس‌های خیس و گل‌آلود تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد، بدون حتی توشه‌ای به‌عنوان قوت لایموت به صبح رسید. شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل

کجا دانند حال ماسکباران ساحل‌ها

و روز بعد، گذر پر مهلکه از عرض رودخانه، سرگردانی در بیابانی بی‌انتهای که نه جنبنده‌ای در آن به چشم می‌خورد و نه امیدی به یافتن یک پناهگاه در آن بود. تمام روز راهپیمایی با بدنی تب‌آلوده و پاهای کوفته و بی‌حس در داخل چکمه‌های خیس ... و بالاخره در انتهای روز، دیدار اتفاقی یک روستایی و راهنمایی او به سمت یک آبادی در پشت کوه‌های مجاور و رسیدن افتان و خیزان تا به آنجا، به حالت تقریباً مدهوش، با صرف آخرین رمق‌های حیاتی و تخلیه کامل انرژی. شگفت است که این حادثه را به سرعت به فراموشی سپرد و سفر بعدی در فاصله کوتاهی دنبال شد و این بار با کوله‌باری از کمک‌های اولیه برای مردمی که نجات زندگیش را مرهون پرستاری دلسوزانه آنها می‌دانست. مردمی که هرچند خود جز آه در بساط نداشتند ولی بهترین‌هایی را که در توانشان بود، خالصانه ایثار کرده بودند، گرچه او قبل از این ماجرا نیز نسبت به آنها احساس دین و ادای وظیفه داشت. حاصل تلاش‌های استاد جوانشیر در صفحات جنوبی کشور در منطقه بشاگرد منجر به تهیه کتاب رستنی‌های بشاگرد شد که توسط انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. شرکت در کارگاه آموزشی سیستم‌های جنگل - مرتع در اکوسیستم‌های مناطق خشک و نیمه‌خشک که در پاییز سال ۱۳۷۴ به دعوت رئیس منطقه‌ای یونسکو، در انستیتوی مرکز تحقیقات مناطق خشک (CAZRI) در کشور هندوستان برگزار شد، انگیزه‌ای برای ارائه یکی از مهم‌ترین طرح‌های موردنظر او بود. به نقل از آقای دکتر یآوری، همکار وی که در این دوره شرکت داشتند، در همان ابتدای دوره پس از چند مورد اظهارنظر، دکتر جوانشیر به سمت استاد ناظر دوره منصوب شدند. همگی از جمله اساتید CAZRI، هرچا که اندک شبهه‌ای وجود داشت، نظر ایشان را جویا می‌شدند. سخنرانی ایشان با تمام سادگی، از نظر شیوه ارائه، به یک سخنرانی استثنایی تبدیل شد. دکتر جوانشیر علاوه بر توصیف پوشش گیاهی نواحی خشک و کویری فلات ایران با ذکر مثال‌های مشخص (که حاصل تحقیقات شخصی ایشان بود)، شرایط اکوسیستم‌های مزبور و پوشش گیاهی نواحی کویری جهان و هندوستان، همچنین تفاوت آنها را با دیگر نواحی تحلیل می‌کردند. با وجود اینکه این سخنرانی و



سؤالات حاضرین چند ساعت طول کشید، از ابتدا تا انتها همگی با اشتیاق، پیگیر مطالب بودند. یکی از اهداف این کارگاه آموزشی تهیه و پیشنهاد پروژه‌هایی توسط شرکت‌کنندگان بود که پس از نقد و بررسی و در صورت تأیید به وسیله کارشناسان CAZRI اعتبار لازم برای اجرای آن از سوی یونسکو تأمین می‌شد. طرح دکتر جوانشیر که در زمینه احیا و بازسازی اکوسیستم‌های بیابانی ایران در جهت توسعه پایدار مناطق خشک کشور تهیه شده بود و پیش‌ازین به تأیید کارشناسان دفتر فنی تثبیت شن و بیابان‌زدایی و تصویب سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور (که همکاری آنها در اجرای این طرح گسترده ضرورت داشت) رسیده بود، بسیار مورد توجه کارشناسان CAZRI قرار گرفت. فراگیری و گستردگی ابعاد این طرح از دو جهت بالاترین اولویت اجرا و اعتبار را برای این پروژه کسب کرد. اول اینکه طرح مذکور توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی مناطق زیر پوشش (فاز اول: بشاگرد، هرمزگان، جاسک) و مشارکت ساکنان محلی را در اجرای آن در نظر داشت و دوم، از بعد اکولوژیک با نگرش جامع به اکوسیستم‌های منطقه، شامل احیا و بازسازی کلیه سیستم‌های اکولوژیک وابسته به هم، از تثبیت شن‌های روان در اراضی پایین‌دست تا بازسازی بیولوژیک حوزه‌های آبخیز و کوهستان‌های خشک مجاور می‌شد. با آنکه یونسکو سقف حداکثر ۶۰ هزار دلار را برای اعتبار هر یک از پروژه‌های ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان در این کارگاه آموزشی تعیین کرده بود، ولی به دلیل اهمیت و جامعیت طرح دکتر جوانشیر، بودجه‌ای حدود ۵۰۰ هزار دلار (یعنی حدود ۱۰ برابر سقف تعیین شده) به آن تخصیص دادند. همچنین به سبب اهمیت محیط‌زیستی طرح مقرر شد حدود سه چهارم اعتبار موردنیاز (۳۸۰ هزار دلار) از محل تسهیلات جهانی محیط‌زیست (G.E.F) تأمین شود. متأسفانه با وجود پیگیری رئیس منطقه‌ای یونسکو و ارسال نامه‌های مکرر به نماینده آن سازمان در ایران، انجام هرگونه اقدام مقتضی از سوی دفتر UNDP در ایران موقوف به ابلاغ پروژه از طریق وزارت امور خارجه شد و همچنان در پیچ‌وخم تشریفات اداری معلق ماند. نامه‌هایی که به مقامات ایرانی برای پیگیری این طرح نوشته شد، در واقع آخرین یادگار «مکاتبات اداری استاد فقید» با دستخط لرزانش در بحران بیماری است که نشانه‌ای از نهایت علاقه و اعتقاد او به ضرورت انجام این طرح است. در سال ۱۳۷۴ کتابی با عنوان «توت برای ابریشم و ابریشم‌های بدون توت» منتشر کرد و در مقدمه آن نوشت: «هدف از انتشار این کتاب ایجاد

انگیزه در توسعه هر چه بیشتر کشتزارهای توت و به‌ویژه فراهم کردن زمینه برای آغاز تولید ابریشم بدون توت در ایران است که می‌تواند نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورمان داشته باشد.» در بخش دیگری از کتاب آمده است: «پوشش‌های گیاهی جنوب کشور و مناطق زاگرس در حال نابودی است و یکی از راه‌های اقتصادی برای احیای این پوشش‌ها سرمایه‌گذاری مقدماتی دولتی و سپس خصوصی توأم با سیاست‌گذاری دولت در حمایت از این صنعت و صادرات محصولات ابریشم به کشورهای دیگر است. چنین اقدامی نقش مهمی در حل مسائل اقتصادی اجتماعی مناطق بسیار محروم کشورمان ایفا خواهد کرد.» جنبه کاربردی تحقیقات او در این کتاب به روشنی نمایان است. او در تمام کارهای پژوهشی‌اش به دنبال حل معضلات و مشکلات منابع طبیعی کشور بود. به‌ویژه در مواردی که پای مسائل اقتصادی اجتماعی مردم با منابع طبیعی کشور در میان بود، با تمام توان و با توسل به گونه‌های گیاهی و استعانت از پتانسیل‌های منطقه، طرح‌هایی را در راستای توانمندسازی مردم محلی، تدوین و ارائه می‌کرد. در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵، دو طرح وسیع دیگر در مورد کشت درختان «گازرخ» و «زیتون» ارائه کرد. هدف او از تدوین این طرح‌ها بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق محروم جنوب و به‌خصوص منطقه بشاگرد بود. او معتقد بود بشاگرد از استعداد بالقوه بسیار بالایی برای توسعه و رشد اقتصادی برخوردار است. درخت گازرخ (مورینگا) را برای اولین بار در بشاگرد و سپس در بلوچستان غربی یافته بود و شیفته ویژگی‌های اعجاب‌انگیز آن شده بود. در مقاله مفصلی درباره این گونه جدید در فلور ایران نوشت: «این درخت از نظر ویژگی‌های اکولوژیک و بتانیک درخت بی‌نظیری است و گاهی در چنان شرایط سختی رشد کرده که می‌توان آن را یک معجزه در عالم گیاهی دانست. این گیاه روی ماسه‌سنگ‌های کوهستانی تا رأس قله‌ها می‌روید، جایی که کوچک‌ترین اثری از خاک نیست...». ایشان بر اهمیت این درخت تأکید بسیار داشتند و به‌شدت نگران نابودی قریب‌الوقوع این درخت بودند. از نظر دکتر جوانشیر: «این درخت دو ویژگی مهم دارد: نخست اینکه در مناطق کوهستانی صخره‌سنگی قادر به رشد و ایجاد پوشش جنگلی است که می‌تواند به تدریج خاک مناسبی را به کمک پوششی از لاش‌ریزه‌های خود فراهم کند. دوم اینکه از نظر تولید روغن صنعتی با ارزش اقتصادی بالا، کم‌نظیر است. دانه‌های آن که بیشتر مانند دانه پسته خوراکی است، دارای حدود ۲۱ درصد روغن است.» لازم به ذکر است این گونه جزو گونه‌های در معرض خطر نابودی است. اما متأسفانه به علت از بین رفتن پوشش گیاهی و کمبود چوب، روستاییان برخلاف نیاز زیادی که به این درخت دارند، برای سوخت زمستان و جوشاندن شیر ناچار به قطع آن هستند. فقر شدید ساکنین منطقه و نیاز و وابستگی مبرم آنها به بهره‌برداری از گیاهان منطقه، به‌ویژه این گونه، موجب شده که تقریباً همه میوه آن را برای مصرف خوراکی از درختان برداشت کنند و در عمل دانه‌ای برای سبز شدن باقی نماند. در مساحت حدود یک میلیون هکتار حتی یک نهال با بذر سبز شده مشاهده نشد. سال‌ها پیش (اوایل دهه ۵۰ شمسی) نگرانی مشابهی را برای زادآوری درختان زیبای ارس (سروکوهی) و خطر تخریب جنگل‌های آن ابراز کرد و به‌منظور احیای این جنگل‌ها مطالعات وسیعی را در مورد تولید بذر این درخت و نحوه رویانیدن آن انجام داد که نتایج آنها در قالب چند مقاله و سخنرانی



دکتر جوانشیر به همراه دانشجویان، جنگل خیرودکنار نوشهر، ۱۳۶۸

علمی در داخل و خارج کشور ارائه شد. خوشبختانه اهمیت مسئله مورد توجه قرار گرفت و «احیای جنگل‌های ارس» به صورت یک طرح جامع ملی توسط مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در حال پیگیری است. در مورد درخت گازرخ بررسی‌های مقدماتی از جمله نحوه رویش بذر و روش‌های ازدیاد، توسط ایشان طی دو سال انجام شد. پس از انجام مطالعات، طرحی با عنوان «احیای پوشش گیاهی دامنه‌های خشک کوهستانی در منطقه بلوچستان با گونه گازرخ (گز روغن)» تهیه کرد که مورد استقبال استاندار محترم وقت سیستان و بلوچستان و مدیرکل محترم منابع طبیعی استان قرار گرفت و اجرای آن از اواخر سال ۱۳۷۳ آغاز شد که متأسفانه با تغییر و تبدیل مقامات محلی و مواجهه با کمبود اعتبار، این طرح به حال تعلیق درآمد. اواخر سال ۱۳۷۵ انجام طرح گسترده‌تری مورد توافق مقدماتی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور قرار گرفت، در اوایل سال ۱۳۷۶ طرح تکمیل شده آن با عنوان «بررسی امکان جنگل‌کاری انبوه از گونه گازرخ برای تولید روغن صنعتی و احیای پوشش گیاهی دامنه‌های خشک کوهستانی» برای تصویب اعتبار و جلب مشارکت کارشناسان به معاونت محترم آن سازمان در امور جنگل ارسال شد که از سرنوشت آن اطلاعی در دسترس نیست. ایشان در مورد اهمیت اجرای این طرح تأکید داشت: «مطمئن هستم اگر نتایج حاصل از این طرح به کار گرفته شود، تولید سالانه روغن در قلمرو انتشار و خارج از آن در شرایط مشابه، صدها میلیون تومان خواهد بود و توده‌های جنگلی به وجود آمده، ده‌ها برابر روغن آن، ارزش خواهند داشت. اگرچه نتایج زحمات استاد جوانشیر در مورد گونه گازرخ در زمان حیاتش به بار ننشست ولی هم‌اکنون، کارشناسان آن منطقه در عرصه‌های قابل کشت، این گونه را با اطمینان کامل در برنامه‌های جنگل‌کاری قرار داده‌اند و استناداتی مانند دکتر میرزایی‌ندوشن و همکارانش در مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در ادامه راه مطالعاتی ایشان کتاب‌ها و مقالات زیادی را منتشر کرده‌اند. توسعه کشت زیتون در جنوب کشور از دیگر برنامه‌های مورد توجه او در همان سال‌ها بود. وی عقیده داشت که به دلیل اهمیت اقتصادی این محصول نباید کشت آن را به روال سنتی، تنها به مناطق شمالی کشور محدود و منحصر کرد، بلکه باید از شرایط مساعد کشت زیتون در برخی از مناطق جنوب کشور و از جمله بشارگرد، با هدف بهبود و ارتقای سطح زندگی مردم محروم آن نواحی، حداکثر استفاده را کرد. به اعتقاد او رویش‌های طبیعی زیتون وحشی در گذشته‌ای نه‌چندان دور، جوامع کلیماکسی را به صورت جنگل‌های معتدله همیشه سبز و حتی همراه با ارس در ارتفاعات جنوب کشور در استان‌های بوشهر، فارس، هرمزگان، کرمان، سیستان و بلوچستان تشکیل می‌دادند. بر این اساس، با بررسی زیتون‌های وحشی و قلمرو انتشار آنها و با تکیه بر ویژگی‌های اقلیم و خاک، تعیین رویشگاه‌ها و مناطق مستعد کشت زیتون اهلی در جنوب کشور امکان‌پذیر خواهد بود. بر مبنای این نظر، طرح پژوهشی کاربردی «بررسی اکولوژیک جنس زیتون در جنوب ایران با تأکید بر جامعه‌های خودرو و مکان‌یابی کشت زیتون در استان‌های بوشهر و هرمزگان» را تدوین کرد. قرارداد اجرایی این طرح بین امور پژوهش‌های کاربردی دانشگاه تهران و مهندسین مشاور سامان آب پایا (به عنوان واسطه صندوق توسعه کشت زیتون از معاونت باغبانی وزارت کشاورزی) در سال ۱۳۷۵ به امضا رسید.

بخش اصلی کارهای مطالعاتی و صحرایی مربوط به این طرح که رساله دکتری آقای دکتر حمید حسین‌پور بود، در زمان حیات ایشان و ضمن سفرهای پیاپی به نقاط صعب‌العبور منطقه برای شناسایی جوامع گیاهی استان، انجام شد. گزارش نهایی کامل مرحله اول طرح، مربوط به استان بوشهر، در مرداد ماه ۱۳۷۶، توسط ایشان تهیه و تدوین شد و در آن به پتانسیل‌های استان برای کشت زیتون اهلی و وحشی اشاره و پیشنهاداتی برای کشت، الگوی کشت و مقایسه ارقام ارائه شد. آخرین سفرش به منطقه برای پیگیری برنامه اجرایی همین طرح زیتون در سیزدهم خرداد ماه ۱۳۷۶ بود. در این سفر بود که بازمانده اثری حیات خود را برای صعود به قله‌ها، در دامنه‌های صعب‌العبور کوه‌های فارغان (بلندترین ارتفاعات استان هرمزگان)، بر جای گذاشت.

قافله سالار کاروان شیفتگان طبیعت که همیشه پیشاپیش همراهان در حرکت بود و حتی دانشجویان جوانش از تیز پایی و خستگی‌ناپذیری او در شگفت بودند، در این سفر در سرازیری دامنه‌های صخره‌سنگی، از قافله عقب افتاد. این آخرین فرصت وداع با سرزمینی بود که برای ذره ذره خاک‌های از دست‌رفته و یک‌به‌یک گیاهان نابود شده‌اش، افسوس می‌خورد و آرزوی احیای مجدد رویشگاه‌های سرسبز و پرشکوه آن را در سر می‌پروراند. صدافسوس که عمری بس کوتاه داشت. شاید به این دلیل که همه زندگی خود را بی‌محبا صرف غنا بخشیدن به دیگر ابعاد آن کرده بود. اعصاب حرکتی از حرکت باز ایستادند ولی بزرگ‌مرد پرتلاش و آزاده‌ای چون او، پذیرای سکون و ایستایی نبود و یارای اسارت در بستر را نداشت و چنین شد که مرغ باغ ملکوت با شتابی غیرقابل انتظار از قفس تن گریخت و در عالمی فراتر از اوج همه بلندی‌های مورد علاقه‌اش به پرواز درآمد. افسوس که رسیدن ثمرات این درخت به بارننشسته به فرصت بیشتر و زمان طولانی‌تری نیاز داشت. هنوز ناگفته‌های بسیار در دل و اندیشه‌های بلند در سر داشت، طرح‌های وسیعی که عنوان نشدند یا نیمه تمام بر جای ماندند. از ۸ جلد کتاب پیش‌بینی شده برای تکمیل سری سوزنی‌برگان، فقط دو جلد آن به مرحله تدوین و انتشار رسید. کتاب‌های دیگری چون «درختان و درختچه‌های ایران»، «اکولوژی جنگل»، و... هر یک را در چند جلد برنامه‌ریزی کرده بود و برای تدوین آنها در دوره فراغت از خدمت دانشگاهی، مشغول جمع‌آوری اطلاعات بود، انبوه یادداشت‌های پراکنده در لابه‌لای دفاتر متعدد، پاره‌کاغذهای ریز و درشت حاوی اطلاعات و یادداشت‌هایی عجولانه و بیشتر ناخوانا و درهم که بدون شک، تنها خود او



دکتر جوانشیر، دکتر نمیرانیان، دکتر زبیری، مرحوم دکتر عادل، دکتر مجنونیان و دکتر ساریخانی همراه دانشجویان دانشکده منابع طبیعی کرج



قادر به تفکیک و تنظیم آنها در قالب کتاب‌های علمی مورد نظر بود، از ایشان به‌جای مانده است. چنین بود که درگذشتش از سوی همه کسانی که با شخصیت علمی او آشنایی داشتند «مصیبتی بس بزرگ و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر» تلقی شد. در ادامه فعالیت‌های این استاد فرزانه و به‌یادماندنی به‌صورت خلاصه در بخش‌های مختلف ارائه می‌شود.

مدارج تحصیلی، فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و علمی مدارج علمی

۱۳۳۴- گواهینامه دوره تحصیلات متوسطه از دبیرستان البرز
۱۳۳۸- درجه فوق‌لیسانس در رشته جنگل و صنایع چوب از دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران
۱۳۴۶- درجه دکتری در رشته گیاه‌شناسی و اکولوژی از دانشکده علوم دانشگاه مون‌پلیه (فرانسه)
۱۳۵۵- دوره تحقیقات پس‌دکتری در زمینه‌های اکولوژی و اکوفیزیولوژی دانشگاه ایالتی کلرادو (امریکا)
۱۳۶۷- دوره مطالعات پیشرفته بیولوژی جنگل در دانشگاه ایالتی فلوریدا (امریکا)

مرتبه‌های دانشگاهی

۴۶- ۱۳۳۹- معلم دستیار در گروه جنگل و صنایع چوب، دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران
۵۰- ۱۳۴۶- استادیار گروه جنگل‌داری، دانشکده جنگل‌داری دانشگاه تهران
۵۵- ۱۳۵۰- دانشیار گروه جنگل‌داری و اقتصاد جنگل، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران
۷۷- ۱۳۵۵- استاد گروه جنگل‌داری و اقتصاد جنگل، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران

فعالیت‌های آموزشی

دروس دوره کارشناسی: اکولوژی عمومی، درخت‌شناسی ۱، درخت‌شناسی ۲، اکولوژی جنگلی
دروس دوره کارشناسی ارشد: جامعه‌شناسی گیاهی، اکوفیزیولوژی گیاهی، اکوفیزیولوژی درختان جنگلی
دروس دوره دکتری: اکوسیستم‌های جنگلی، اکوسیستم‌های مناطق معتدله و سردسیری
علاوه بر این دروس، براساس نیاز دانشکده‌های دیگر دانشگاه تهران (کشاورزی، علوم دانشگاه تهران) یا در برخی از دوره‌های آموزشی یا بازآموزی کارشناسان، به‌طور موقت دروس دیگری مانند: درختان و درختچه‌های زینتی، جغرافیای گیاهی، اکولوژی پوشش‌های گیاهی، کارتوگرافی گیاهی و احیای مناطق خشک و بیابانی را تدریس کرده‌اند.

فعالیت در فرهنگستان علوم

در سال ۱۳۶۹ به عضویت پیوسته فرهنگستان علوم انتخاب شدند و مسئولیت

شاخه جنگل و محیط‌زیست گروه علوم کشاورزی به ایشان محول شد. ایشان در سه طرح پژوهشی گروه علوم کشاورزی فرهنگستان، به‌عنوان یکی از مجریان اصلی، همکاری داشتند:

۱- طرح تاریخ علوم دامپزشکی، کشاورزی و منابع طبیعی در عصر معاصر: بخش «تاریخ علوم منابع طبیعی ایران» توسط ایشان با موفقیت به اتمام رسید و در قالب کتابی با عنوان «تاریخ علوم منابع طبیعی ایران» در سال ۱۳۷۸ منتشر شد.

۲- طرح بررسی وضعیت علمی رشته‌های کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه‌های کشور: بخش مربوط به جنگل و محیط‌زیست، به‌وسیله ایشان اجرا شد. نتایج این طرح به‌صورت کتابی با همان عنوان در ۲۵۸ صفحه، در سال ۱۳۷۳ منتشر شد.

۳- طرح تهیه و تدوین فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات علمی کشاورزی و منابع طبیعی: بخش جنگل و محیط‌زیست، این طرح توسط شادروان دکتر جوانشیر که عضو و رئیس این شاخه بودند راه‌اندازی و با همکاری دیگر استادان تا حدودی تدوین شد و تا زمانی که در قید حیات بودند با نظارت ایشان پیگیری می‌شد. در ادامه کار این طرح توسط اعضای شاخه جنگل و محیط‌زیست، استادان دکتر محمدحسین جزیره‌ای، دکتر محمودزبیری، دکتر جهانگیر فقهی، دکتر مجید مخدوم و دکتر محمدرضا مروی مهاجر به مرحله اجرا درآمد. حاصل زحمات این جمع در قالب کتابی با عنوان «فرهنگ اصطلاحات علمی جنگل و محیط‌زیست» در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید.

جوایز و تقدیرنامه‌های علمی

- انتخاب سه مورد از تألیفات، به‌عنوان کتاب برگزیده سال:

۱- اکالیپتوس (۱۳۵۲)

۲- سوزنی‌برگان (۱۳۶۴)

۳- توت برای ابریشم و ابریشم‌های بدون توت (۱۳۷۶)

- انتخاب به‌عنوان «استاد برجسته» به پاس تلاش‌های ارزنده در زمینه تحقیقات و تألیفات منابع طبیعی (۱۳۷۶)

- تقدیر برای فعالیت‌های تحقیقاتی: اجرای طرح جمع‌آوری و شناسایی گیاهان استان یزد و ایجاد هرباریوم، ۱۳۷۰؛ اجرای طرح بررسی اکولوژیک گونه‌های پده، گز و تاغ در مناطق بیابانی ایران، ۱۳۷۴
لوح تقدیر برای همکاری در برگزاری «همایش ملی منطقه‌رویشی زاگرس»، «همایش ملی بیابان‌زدایی»، «سمینار بررسی مسائل کویری و بیابانی ایران» و «همایش آموزشی و پژوهشی بررسی مسائل فضای سبز شهر تهران»
- نام‌گذاری مرکز آموزشی کلاک کرج با عنوان مرکز آموزش علمی کاربردی منابع طبیعی جوانشیر و مرکز احیای رویشگاه‌های ارس در خراسان شمالی از سوی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به نام استاد جوانشیر خوبی

عضویت در انجمن‌ها و مجامع علمی

عضو هیئت تحریریه مجله منابع طبیعی ایران

عضو هیئت تحریریه مجله بیابان

عضو هیئت علمی فصلنامه محیط‌زیست

عضویت در انجمن پژوهش‌های علمی آمریکا:



عملیات درس درخت‌شناسی، باغ گیاه‌شناسی نوشهر، ۱۳۷۵

رستنی‌های مناطق مختلف کشور، گردآوری شدند که براساس این تجربیات، طرح پژوهشی «رستنی‌های فعلی و پتانسیل کشور» با هدف ارزیابی روند تغییرات منابع طبیعی در ایران و نیز طرح «مطالعه اکوسیستم‌های جنگلی به‌منظور احیای جنگل‌های ایران» ارائه شدند. بر مبنای اطلاعات ذکر شده در طرح اخیر که به‌عنوان طرح ملی برای «برنامه ملی تحقیقات کشور» تهیه شد (بهمن ماه ۱۳۷۵)، رستنی‌های مربوط به استان‌ها و مناطق زیر، به‌طور کامل بررسی شده و برای غالب آنها، گزارشی همراه با نقشه پوشش گیاهی، تهیه شده است:

- ۱- قسمت شمالی استان خراسان، ۲- قسمت‌هایی از جنگل‌های خزر،
- ۳- ارسباران و ارومیه، ۴- کردستان، ۵- کرمانشاهان، ۶- لرستان،
- ۷- اصفهان و قسمت‌هایی از چهارمحال و بختیاری، ۸- کهگیلویه و بویراحمد، ۹- ممسنی، ۱۰- کل استان فارس، ۱۱- بوشهر،
- ۱۲- دماوند، ۱۳- پارک ملی خجیر، ۱۴- پارک ملی سرخه‌حصار،
- ۱۵- میناب تا بندرعباس، ۱۶- یزد و قسمت‌هایی از کرمان،
- ۱۷- بشاگرد و ۱۸- کاشان

در ضمن اشاره شده که قسمت جنوبی استان خراسان و قسمت‌های کوهستانی کل استان هرمزگان، در دست مطالعه هستند.

ب- مقالات چاپ‌شده:

ایشان بیش از ۲۰ مقاله در مجلات علمی منتشر کردند که عناوین برخی از آنها در زیر آمده است:

- طبقه‌بندی جدید بلوط‌های دنیا، نشریه دانشکده جنگل‌داری دانشگاه تهران.

- اجتماعات نباتی و نقش آن در استفاده از منابع طبیعی، نشریه دانشکده جنگل‌داری دانشگاه تهران.

- گونه‌های جدید جنس بلوط (*Quercus*) در جنگل‌های ایران، نشریه دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۱

- پنج گونه چوبی جدید از فلور ایران، نشریه دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

- تحقیق درباره تولید بذر و نحوه رویاندن آن در درختان ارس (*Juniperus*) به‌منظور احیای جنگل‌های ارس، نشریه مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۶۱.

- معرفی گونه جدید از جنس کهور از جنوب کشور (*Prosopis persica Djavanshir*)، مجله منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۲.



از سمت راست: دکتر زبیری، دکتر پارساپوزه، دکتر جوانشیر

The Scientific Research Society of North America (Sigma Xi)

عضویت در یوفرو:

(IUFRO) International Union of Forestry Research Organizations

همچنین به‌طور مقطعی در برخی از شوراهای پژوهشی عضو بودند یا سمت مشاور را در مراکز مختلف تحقیقاتی کشور مانند سازمان محیط‌زیست، سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران، هیئت‌امانی باغ گیاه‌شناسی و هرباریوم شهرهای مختلف، معاونت پژوهشی جهاد سازندگی، واحد مطالعات آب و خاک جهادسازندگی استان تهران عهده‌دار بوده‌اند. در اجرای سمینارها و همایش‌های مرتبط با مسائل منابع طبیعی ایران نیز بیشتر با عنوان هیئت‌علمی برگزارکننده همکاری داشتند.

انتشارات

الف- کتاب‌ها

۱- جنگل‌های باختر ایران. ۱۳۴۵. انتشارات سازمان جنگل‌بانی ایران، ۲۹۵ صفحه (تألیف دکتر محمد طباطبایی و دکتر کریم جوانشیر خوبی).

۲- اکالیپتوس. ۱۳۵۲. انتشارات دانشگاه تهران، ۴۳۰ صفحه (تألیف دکتر کریم جوانشیر و دکتر احمد مصدق).

۳- اطلس گیاهان چوبی ایران. ۱۳۵۵. انتشارات انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، ۱۷۰ صفحه.

۴- منابع انرژی و جهان فردا. ۱۳۵۹. انتشارات دانشگاه تهران. ۶۹ صفحه.

۵- سوزنی‌برگان (جلد اول). ۱۳۶۳. انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع با همکاری سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۵۴۷ صفحه.

۶- سوزنی‌برگان (جلد دوم). ۱۳۶۶. انتشارات دانشگاه تهران، ۲۲۰ صفحه.

۷- توت برای ابریشم و ابریشم‌های بدون توت. ۱۳۷۴. انتشارات دانشگاه تهران، ۵۱۶ صفحه.

کتاب‌های انتشار یافته بعد از درگذشت استاد

۱- تاریخ علوم منابع طبیعی ایران، انتشارات سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.

۲- رستنی‌های بشاگرد (کاربرد گیاهان آن و برنامه‌های احیا)، ۱۳۷۸، انتشارات دانشگاه تهران.

مطالعات رستنی‌ها و تهیه نقشه پوشش گیاهی ایران

در طول سال‌ها کار و سفر مطالعاتی، اطلاعات بسیار وسیعی در مورد



- گونه و خانواده جدید برای فلور ایران
Moringa peregrina (forssk.) Fiori، مجله منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۲.
- سایه‌های حیات‌بخش، قسمت اول: ارزش و اهمیت جنگل، نامه فرهنگستان علوم، ۱۳۷۵.
- سایه‌های حیات‌بخش، قسمت دوم: پیدایش و زدایش جنگل‌ها، نامه فرهنگستان علوم، ۱۳۷۵.
- سایه‌های حیات‌بخش، قسمت سوم: آلودگی‌های زیست‌محیطی و زوال جنگل‌ها، نامه فرهنگستان علوم، ۱۳۷۵.
- معرفی درخت سنو در شرق ایران (*Fraxinus persica* Boiss.)، مجله منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۵.
- بررسی فنولوژی درختان جنگلی الگوی تغییرات دما در جنگل‌های خیرودکنار، مجله منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۶.
- گونه‌ای جدید از جنس *Acacia* از استان بوشهر، مجله منابع طبیعی ایران، ۱۳۷۷.
- گزارش مطالعات و بازدیدهای هیئت علمی دانشکده جنگل‌داری از جنگل‌ها و مؤسسات تحقیقاتی اروپا، نشریه دانشکده جنگل‌داری دانشگاه تهران.
- جنگل‌های یاسوج، نشریه دانشکده جنگل‌داری دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- آزمایش صحرایی در مورد حداقل بارندگی برای دو گونه عرعر و ااقابیا، نشریه دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- گیاهان چوبی در معرض نابودی و نحوه حمایت از آنها، انتشارات مرکز هماهنگی مطالعات محیط‌زیست، ۱۳۵۴.
- تنوع گونه‌ای در فضای سبز، انتشارات سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران، ۱۳۷۵.
- مقالات ارائه‌شده در سمینارها و کنگره‌های علمی داخل و خارج از کشور: استاد جوانشیر متجاوز از ۲۰ مقاله علمی در کنگره‌ها، سمینارها و سایر مجامع علمی بین‌المللی داخلی و خارجی ارائه کردند که در مجموعه مقالات به چاپ رسیده است.
- ج- هدایت رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری:
 دکتر جوانشیر استاد راهنمای بیش از ۲۵ رساله کارشناسی ارشد و ۵ رساله دوره دکتری بوده‌اند.
- د- طرح‌های تحقیقاتی:
 ایشان مجری بیش از ۱۵ طرح تحقیقاتی بوده‌اند که به برخی از آنها در

زیر اشاره شده است:

- تهیه نقشه رستنی‌های پتانسیل و کنونی ایران، شورای پژوهشی دانشگاه تهران.
- رستنی‌های دماوند (فلور، جامعه‌های گیاهی و نقشه رستنی‌ها) شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- بررسی اکولوژیک جنس زیتون در جنوب ایران با تأکید بر جامعه‌های خودرو و مکان‌یابی کشت زیتون در استان‌های بوشهر و هرمزگان، معاونت باغبانی وزارت کشاورزی.
- بررسی اکولوژیک و جنگل‌شناسی درخت سفیدکروکو در ارتفاعات دامنه شمال البرز، شورای پژوهشی دانشگاه تهران.
- احیای پوشش گیاهی دامنه‌های خشک کوهستانی در منطقه بلوچستان با گونه گازرخ (گزرگون)، اداره‌کل منابع طبیعی سیستان و بلوچستان.
- جمع‌آوری و شناسایی گیاهان استان یزد و ایجاد هرباریوم، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران، ۱۳۷۴.
- بررسی ژئوتابنیکی حوزه آبخیز چمرودکاشان، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- بررسی اکولوژیک گونه‌های پده، گز و تاغ در مناطق بیابانی ایران، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- تهیه نقشه فلورستیک، فیزیونومیک پوشش گیاهی بخش نم‌خانه جنگل خیرودکنار، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- اندازه‌گیری بیوماس برگ و شاخص سطح برگ گونه‌های بلوط و بنه در جنگل‌های یاسوج، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- بررسی فنولوژی با توجه به الگوی تغییرات حرارتی ماکزیمم و مینیمم از سطح دریا تا دارمرز در دامنه شمالی جنگل‌های خزر، شورای پژوهشی دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- تهیه نقشه رستنی‌های کاشان، شورای پژوهشی دانشگاه تهران با همکاری شهرداری کاشان، ۱۳۷۶.
- بررسی مقاومت به شوری و مصرف آب درگز، پده و تاغ، جهاد دانشگاهی دانشکده‌های کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۷۵.
- بررسی اثر تغییرات pH و ازت در رشد نهال‌های سوزنی‌برگان در شمال ایران، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۵۹.
- تولید نهال ارس به‌منظور احداث باغ بذر و احیای جنگل‌های ارس، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، ۱۳۶۱.
- به‌علاوه در اجرای بیش از ۱۶ طرح پژوهشی به‌عنوان همکار طرح مشارکت داشته‌اند.

نظرات و دیدگاه‌های دانشجویان، استادان و همراهان آن استاد فقید از آنجایی که ابعاد وجودی استاد جوانشیر بسیار است و امکان نگارش تمامی خصوصیات اخلاقی و شخصیتی این استاد شدنی نیست بر آن شدیم تا از همکاران و شاگردان ایشان تقاضا کنیم که درباره وی اظهار نظر کنند. از بسیاری علاقه‌مندان، همکاران و شاگردانشان تقاضا کردیم تا نظر و خاطراتی که با ایشان داشته‌اند، بنویسند که در ادامه خاطرات و نظرات این عزیزان ارائه شده است.





کتاب‌های منتشر شده توسط سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور

تحصیل ادامه یافت. در آن سال‌ها، دانشجویان می‌توانستند کار آموزشی بگیرند و این شانس برای من فراهم شد که بتوانم در هر بار یوم دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران نزد ایشان کارآموزی کنم. حضور در هر بار یوم، عرصه و انجام عملیات درسی موقعیت‌هایی بودند که باعث شد با دیدگاه‌های ایشان در علوم منابع طبیعی و با بینش وسیع و درک عمیق استاد در مسائل اکولوژیک محیط‌های طبیعی بیشتر آشنا شوم. پس از فارغ‌التحصیلی و اشتغال به کار در مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور افتخار همکاری با ایشان را به‌عنوان یک مهندس جوان منابع طبیعی در مراحل ابتدایی طرح تحقیقاتی بررسی سازگاری سوزنی‌برگان مهم جهان در شمال کشور در سال ۱۳۶۳ داشتم. این طرح به یادگار ایشان هنوز در دست ادامه و بررسی در فازهای بعدی است که بنده به همراه همکاران پژوهشگر آن را دنبال می‌کنیم. آقای دکتر کریم جوانمیر استادی با خصوصیات علمی و اخلاقی ویژه و منحصر به فرد بودند. انسانی عالم، محقق، فکور، عمیق، وارسته، با آرامشی مثال‌زدنی و خوش‌برخورد بودند. فردی سرشار از علم و دانش ولی بسیار متواضع و رفتار محترمانه با همکاران و دانشجویان. هرگز ندیدم بابت تحصیلات و مدارج علمی و کاری فخر بفرموشد و مطلبی بیان کند. در عین حال فردی بودند بذله‌گو و همواره با لبخندی در گوشه لب که همین حسن خلق، فضای کار و مصاحبت با ایشان را تلطیف می‌بخشید. این نکات علمی و اخلاقی برجسته ایشان همواره الگویی برای شخص من بود. مقالات و کتاب‌های متعدد ایشان پس از گذشت سال‌ها، همچنان جزو منابع علمی و مراجع معتبر است. در این خصوص می‌توان به کتاب‌های اطلس گیاهان چوبی ایران (ارسباران)، رستنی‌های منطقه بشاگرد و به‌ویژه کتاب تاریخ علوم منابع طبیعی ایران اشاره کرد که همگی برگ زرینی در دفترچه منابع طبیعی ایران محسوب می‌شوند.

از جمله شاگردانی که در بسیاری از طرح‌های پژوهشی با استاد جوانمیر همکاری می‌کرد آقای دکتر فرشاد یزدیان استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس است که درباره استاد چنین بیان می‌کند: سال ۱۳۶۸ در درس درخت‌شناسی دانشجویی او شدم. جذب، منش و علم ایشان اینجانب را جذب کرد به طوری که همان روز اول به اتاق کارش رفتم و به بهانه مرتب‌کردن کتابخانه شخصی ایشان که کمی

استاد پیشکسوت آقای دکتر مجید مخدوم نوشته‌اند: پس از درگذشت استاد کریم جوانمیر تسلط علمی دانشجویان بر درخت‌شناسی بسیار کم شد تا آنجا که در یک کلاس کارشناسی ارشد جنگلداری تفاوت پلت از شیردار را پرسیدم، دانشجویان نمی‌دانستند. درحالی‌که پیش از آن دانشجویان رشته جنگلداری و رشته‌های وابسته نه تنها درخت‌ها را خوب می‌شناختند بلکه از گیاهان زیراشکوب درختان جنگلی نیز مطلع بودند. این نشان‌دهنده سواد و درک عمیق و قدرت آموزش‌دهی والای زنده‌یاد دکتر جوانمیر بود. علاوه بر آن دانشجویان از مفهوم اکولوژی و اکولوژی جنگل چنان باخبر بودند که به‌آسانی و روانی مفهوم کنش و واکنش را در اکوسیستم‌های جنگلی می‌فهمیدند و تجزیه و تحلیل می‌کردند. تا کی شود که چنین استادی فرهیخته، دانا و مسئول دوباره در ایران دیده شود. استاد تقی شامخی سال‌های زیادی با دکتر جوانمیر در بسیاری از عملیات‌های دانشجویی به‌خصوص عملیات جنوب که برای بسیاری از دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشکده منابع طبیعی کرج خاطره‌انگیز بود، همراه بوده و خاطرات خود را از دکتر جوانمیر چنین نقل می‌کند: از اوایل دهه ۶۰ که به‌عنوان استادیار جوان در دانشکده مستقر شدم آقای دکتر جوانمیر به‌عنوان یکی از اعضای هیئت علمی دانشکده فعالیت داشتند. از قبل و از زمان دانشجویی با نام ایشان آشنا بودم ولی آشنایی از نزدیک در محیط دانشکده و در رستوران و سرویس ایاب و ذهاب در این دهه اتفاق افتاد. جدیت و نظم ایشان جلب توجه می‌کرد، یک روز از هفته در دانشکده حضور پیدا نمی‌کرد که مشخص و با برنامه بود و باور عموم همکاران تسلط علمی ایشان بود.

دکتر خسرو ثاقب‌طالبی یکی از دانشجویان استاد می‌گوید با درس درخت‌شناسی ۱ (پهن‌برگان) در سال ۱۳۵۶ با استاد بزرگ، جناب آقای دکتر کریم جوانمیر آشنا شدم. درسی که دریچه‌ای جدید به روی من باز کرد؛ هم از نظر اولین گام‌های آشنایی با دنیای درختان بومی و غیربومی برای شناخت منابع طبیعی کشور و هم از نظر آشنایی با استادی فرهیخته و دانشمند. این آموزش و شناخت با گذراندن درس‌های بعدی، یعنی درخت‌شناسی ۲ (سوزنی‌برگان)، اکولوژی و اکولوژی جنگل (در دوران لیسانس) و اکوفیزیولوژی (دوره فوق‌لیسانس) با این استاد بزرگ در دوران



درهم برهم بود با زبان بی‌زبانی هیجان و علاقه خودم را به ایشان نشان دادم. ایشان هم کاملاً حرفه‌ای به من میدان عمل داد و این اتفاق آغاز همکاری ۱۰ ساله من در چندین طرح مطالعاتی و پژوهشی با ایشان شد و ایشان برای من به یک الگوی تمام عیار علمی در تمام مراحل زندگی شدند. با دکتر جوانشیر بیش از ۵۰ میلیون هکتار از سرزمین ایران را پیمایش کردم که بزرگ‌ترین و تخصصی‌ترین دوره‌های آموزشی برای من در طول زندگی محسوب شد. آشنایی با تمامی گونه‌های درختی و درختچه‌ای، تهیه نقشه‌های تیپ‌بندی و پوشش گیاهی، شناسایی و درک بوم‌سازگان‌های ارسباران، زاگرس، هیرکانی، ایرانی-تورانی و خلیج و عمانی، چون عادت داشتیم بنویسیم در یادداشت‌هایم ثبت بیش از ۲۵۰ هزار کیلومتر پیمایش را با ایشان به ثبت رسانده‌ام. بارها در عکاسی از مناظر و پدیده‌ها سر به سر من می‌گذاشت و حس رقابت به من می‌داد و باعث پیشرفت من شد در طول این سفرها چند صفت بارز از ایشان آموختم.

- رعایت دقیق زمان‌بندی‌ها در تمام مسائل
- جریان‌سازی و ایجاد تفکر
- عبور از تمام موانع و سختی‌ها جهت دستیابی به هدف
- کمک مادی و معنوی به جوامع محلی و هم‌زمان انتقال یک توصیه در جهت حفظ منابع طبیعی
- انتقال دانش به اکیب یا همراهان بدون کوچک‌ترین ملاحظه
- خستگی‌ناپذیری
- نگاه کاشفانه به همه اطراف
- یادداشت‌برداری از همه مطالعات و تدوین گزارش و مقالات جهت نشر سریع نتایج علمی
- پیگیری و تداوم امور
- دوری از هر گونه تنگ‌نظری و حسادت



سخنرانی دکتر جوانشیر در وزارت جهاد

در شهریور ۱۳۷۶ در سفری که به هرمزگان داشتیم تا در مکان‌یابی پروژه زیتون مطالعاتی را انجام دهیم بعد از صرف ناهار در بندرعباس در محل استراحت در اداره‌کل منابع طبیعی ناگهان با عدم تعادل و سرگیجه‌ای ایشان را در آغوش گرفتم و با زبان شیرین گفت: چرا اینطوری شد مهندس یزدیان. فکر کنم سردی کردم. این همان علائم اولیه بیماری نامردی بود که

طی شش ماه او را فلج و از بین ما برد. آقای دکتر مصطفی اسدی نحوه آشنایی خود را با استاد جوانشیر این گونه بیان می‌کند: سابقه آشنایی اینجانب مصطفی اسدی عضو هیئت علمی بخش تحقیقات گیاه‌شناسی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور با مرحوم دکتر جوانشیر خوبی به دوران دانشجویی بنده از سال ۱۳۴۸ برمی‌گردد که درس درخت‌شناسی را با ایشان گذرانیدم. علاقه من به گیاه‌شناسی موجب شد که به‌طور نزدیک‌تر با ایشان در ارتباط باشم. در همان دوران دانشجویی به ایشان مراجعه و درخواست همکاری در زمینه‌ای را کردم که ایشان با استقبال پذیرفتند و اشاره داشتند تا بذر تعدادی از گونه‌های درختی را جمع‌آوری و جوانه‌زنی و نهال‌آنها را بررسی نمایم که این کار انجام شد و نتایج در اختیار ایشان قرار گرفت. مرحوم دکتر جوانشیر نقش عمده‌ای در آموزش درخت‌شناسی و گیاه‌شناسی به دانشجویان داشتند. در این رابطه دو مسافرت بزرگ در دوران دانشجویی ترتیب دادند که یکی از آنها مسافرت به تبریز و سپس جنگل‌های ارسباران بود. ادامه مسیر از طریق اردبیل به آستارا و سپس در طول جنگل‌های هیرکانی تا مشهد ادامه داشت و در فواصل مختلف به عمق جنگل نفوذ می‌کردیم. در مسافرت دیگر از طریق زاگرس به اهواز عزیمت و سپس از طریق بهبهان، نورآباد و دشت ارژن به سمت شیراز ادامه مسیر دادیم. در هر دو مسافرت مرحوم دکتر جوانشیر با مهارت و اشتیاق خاصی به معرفی گیاهان مسیر می‌پرداختند. این دو مسافرت و مسافرت‌های دیگر به مناطق خشک و کویری، در شناخت گیاهان ایران نقش به‌سزائی برای من داشت. خلاصه بگویم آقای دکتر جوانشیر استاد عالی بودند و من هم دانشجوی بدی نبودم. یاد می‌آید، وقتی ایشان نمرات درس درخت‌شناسی را اعلام می‌کردند، من هم مثل بقیه دانشجویان برای گرفتن نمره به ایشان مراجعه کردم که او به من نگاهی کرد و گفت نمره‌ای بالاتر از این نبود که به تو بدهم. مهندس مرتضی ابراهیمی رستاقی از کارشناسان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور درباره آشنایی خود با استاد جوانشیر چنین نقل می‌کند: صفت فره‌مندی یا کاریزمایی انسانی اگرچه در حوزه سیاسی بیشتر شناخته شده اما محدود به این حوزه نبوده و در سایر زمینه‌ها به‌ویژه حوزه علمی بر تارک تاریخ می‌درخشند. می‌گویند چهره‌های کاریزماتیک در ارتباط با دیگران چه در تعامل‌های روزمره و چه به عنوان الگو و فرد الهام‌بخش در لایه‌های عمیق احساسی بر دیگران اثر می‌گذارند. به باور من و تردید ندارم خیل عظیم شیفتگان چهره تابناک تاریخ علوم منابع طبیعی ایران نیز با این باور همراه هستند که استاد کریم جوانشیر چهره کاریزماتیک علوم منابع تجدیدشونده کشور محسوب می‌شوند. نخستین بار در دهه ۱۳۶۰ که به عنوان تهیه‌کننده طرح جنگلداری در استان هرمزگان حضور داشتم سعادت حضور در محضر درس استاد در قالب گردش علمی دانشجویان دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران در دامنه‌های کوه گنو در بندرعباس نصیبم شد. در این بازدید شاهد بودم که هر گیاه خشکی که توسط دانشجویان از عرصه برداشت می‌شد و نامش مورد پرسش قرار می‌گرفت پاسخ تنها محدود به معرفی نام گیاه نمی‌شد بلکه ایشان بی‌اغراق دقایقی درخصوص ارتباط گیاه با محیط پیرامون خود اعم از خاک و زمین تا اقلیم و حتی موارد مصرف گیاه داد سخن می‌داد. اذعان دارم که برای نخستین بار مفهوم واقعی و عینی واژه اکولوژی را دریافته و

مسحور دانش و دامنه تسلط استاد بر اجزای بوم‌سازگان شدم. در ادامه همین سفر دانشجویی در بندر سیریک جهت بازدید از رویشگاه مانگرو حرا و چندل، که مقارن با جزر کامل دریا نبود، دسترسی به بستر رویشگاه بی‌آن که دل به دریا بزنی میسر نمی‌شد. زمزمه اعتراض دانشجویان مبنی بر صعوبت طی طریق از قایق تا بستر رویشگاه گویی در امواج دریا گم و به گوش استاد رسید و استاد بی‌هیچ سختی از قایق پیاده و تا کمر در آب راه به بستر رویشگاه گشودند تا هیچ یک از دانشجویان بی‌بهره از توضیحات استاد در متن رویشگاه منحصر به فرد و بی‌بدیل حرا و چندل ایران در قایق باقی نماند. این دو خاطره تنها از یک سفر دانشجویی در بازه زمانی کوتاه مدت، از طرف یک فعال بخش اجرایی منابع طبیعی تجدیدشونده در ارتباط با شخصیت علمی و اجتماعی چهره ماندگار خدمتتان ارائه شد. اینجانب در ادامه فعالیت‌ها در سازمان متبوع (سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور) و در بخش معاونت امور جنگل به‌عنوان رابط بخش‌های اجرا و آموزش منابع طبیعی، پیگیر برقراری ارتباط و تعامل با استادان دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران در پیشبرد امور جاری علمی بخش اجرا بوده‌ام که نمونه بارز آن تشکیل دوره آموزشی طرح‌های مدیریت منابع طبیعی جنگلی در مرکز استان فارس شیراز در سال ۱۳۷۶ است. این دوره آموزشی با حضور استادان دکتر محمدرضا مروی مهاجر جهت آموزش جنگل‌شناسی جنگل‌های زاگرس، دکتر محمود زبیری جهت آموزش آمار و اندازه‌گیری جنگل‌های زاگرس و دکتر کریم جوانشیر خویی جهت آموزش اکولوژی جنگل‌های زاگرس تشکیل شد و به اعتبار نام این استادان و به‌ویژه دکتر جوانشیر علی‌رغم دعوت از ۲۵ نفر از کارشناسان طرح‌های جنگلداری ۷۰ نفر کارشناس علاقه‌مند و مشتاق در این دوره آموزشی شرکت کردند. از تمامی مراحل آموزشی دو روزه اعم از تئوری و عملی اکولوژی جنگل‌های زاگرس فیلم تهیه شد که این فیلم تنها سند تصویری تهیه شده از کلاس‌های آموزشی دکتر جوانشیر است.

آقای دکتر رامین رحمانی استاد دانشکده علوم جنگل و ریاست اسبق دانشگاه کشاورزی و علوم منابع طبیعی گرگان از جمله شاگردانی بوده که پایان نامه خود را با این استاد فرهیخته گذرانده بود درباره شادروان جوانشیر چنین می‌گوید: در سال ۱۳۶۷ تحصیل در دوره کارشناسی ارشد جنگلداری را در دانشکده منابع طبیعی کرج آغاز کردم و از همین طریق با استاد جوانشیر و با اخلاق بی‌ظنیر، توانایی‌های علمی و زمینه‌های مورد علاقه ایشان آشنا شدم. سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ فرصت بسیار مغتنمی بود تا در کنار این استاد والامقام ضمن گذراندن پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان فنولوژی درختان جنگلی، به تمرین پژوهش و تدریس نیز بپردازم. فرصتی که به پیشنهاد استاد ارجمند دکتر زبیری و پذیرش استاد جوانشیر برابم فراهم شد، شامل تدریس بخش عملی دروس درخت‌شناسی زیر نظر دکتر جوانشیر بود که بزرگ‌ترین افتخار زندگی‌ام و فرصتی بی‌بدیل برای فراگیری علم و اخلاق در محضر استاد بود. باید اذعان کنم که استاد جوانشیر به نقش خود در تربیت افراد علاقه‌مند و فراهم کردن فرصت برای رشد استعدادهای آنها کاملاً واقف بود و همپای دیگر فعالیت‌های علمی پژوهشی به تربیت و پرورش نیروی انسانی متخصص اهتمام می‌ورزید.

سخنان کوتاه اما پرمحتوا، عملیات طولانی و بی‌نهایت آموزنده و برابری، بهره‌گیری از همه زمان کلاس برای انتقال مطالب و مفاهیم علمی

به دانشجویان، پایبندی به اصول اخلاقی و علمی در کارهای آکادمیک و رعایت ضوابط اخلاقی برجسته در روابط انسانی و دیگر ویژگی‌های شایسته، میراث‌هایی هستند که از استاد جوانشیر برای شاگردانش به یادگار مانده است. یکی از خصلت‌های اخلاقی برجسته استاد، مسئولیت‌پذیری ایشان در قبال کیفیت آموزش و حفظ سلامت دانشجویان بود.

در آخرین روزهای خرداد ۱۳۶۹ استاد جوانشیر به‌همراه دانشجویان دوره کارشناسی برای برگزاری عملیات درس درخت‌شناسی پهن‌برگان عازم جنگل خیرودکنار شدند. اولین روز عملیات که طی دو جلسه طولانی صبح و عصر در روز چهارشنبه ۳۰ خرداد برگزار شد، بسیار آموزنده و پربار بود. آخر شب استاد برای استراحت به اتاق رفتند و دانشجویان جوان پرشور هم فرصت را برای دیدن مسابقات جام جهانی فوتبال غنیمت شمرند. ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۳۱ خرداد زمین لرزه رودبار رخ داد. دانشجویان هراسان و به‌سرعت از ساختمان بیرون رفتند و وارد محوطه شدند. اولین اقدام استاد جوانشیر حصول اطمینان از سلامتی دانشجویان بود. استاد که هنگام وقوع زلزله در خواب بودند، وقتی که از ساختمان خارج شدند، بدون توجه به وضعیت و موقعیت خودشان، جویای احوال دانشجویان بودند.

آقای مهندس کشفی یکی دیگر از دانشجویان استاد جوانشیر بودند که به‌لحاظ علاقه به علم گیاه‌شناسی و مورد توجه استاد چند سالی عملیات درس درخت‌شناسی را در دانشکده منابع طبیعی کرج برعهده داشت و به استاد جوانشیر کمک می‌کرد. نام‌برده خاطره خود را از آن استاد فقید چنین نقل می‌کند: روزی از روزهای دوران دانشجویی هیچ پولی برای گذراندن زندگی نداشتم و آخرین سکه ۵ تومانی داخل جیبم را از تهران صرف حرکت به سوی دانشکده کردم. پس از رسیدن به جنگل سرو سیمین در روی صندلی‌هایی که از چوب این درخت ساخته بودند نشسته و غرق در افکار و پریشانی خود بودم که چه کنم؟ ناگهان به خودم آمدم دیدم که استاد روبروی من ایستاده و با لحن مهربانش از من می‌پرسد آقای مهندس چیزی شده؟ ناگهان از جای بلند شدم و گفتم خیر استاد، به موضوعی فکر می‌کردم. بنده را به اتاقش دعوت کرد و کسوی میزکارش را باز کرد و مبلغ بسیار زیادی پول جلوی من گذاشت و با تواضع از من عذرخواهی کرد و فرمود این حق‌الزحمه سه ترم تدریس دروس درخت‌شناسی است که من باید زودتر از این‌ها به شما پرداخت می‌کردم. بغض ترکید و ایشان بنده را دلداری دادند و فرمودند برو به زندگیت رسیدگی کن. در همان زمان که من داشتم خداحافظی می‌کردم گوشی تلفن را برداشت و به مرحوم کائینی و آقای حجازی زنگ زدن و فرمودند که اگر کمک هزینه‌های دانشجویی به حساب آمده الان پول آقای کشفی را بدهید چون نیاز دارند. من نمی‌دانم این مرد بزرگ از کجا فهمید من گرفتارم و نیاز شدید دارم. بنده آن روز و تک‌تک روزهای بودن کنار این مرد بزرگ را هرگز فراموش نخواهم کرد. پروفیسور جواهری، استاد حشره‌شناسی کالج مک‌دونالد کانادا، به‌عنوان هم‌کلاسی استاد جوانشیر از دوران تحصیلاتش در دانشگاه تهران خاطراتی تعریف می‌کند که نشانه توجه جدی و خاص ایشان از ابتدای دوران تحصیلات عالی به موضوعات آموزشی، پژوهشی و اجرایی بوده است. از نظر ایشان، دکتر جوانشیر به جد خود را در مقابل مسائل روز مسئول می‌دانستند. دکتر جواهری خاطرات خود را چنین آغاز می‌کند: افتخار



آشنایی با شادروان استاد دکتر کریم جوانشیر خوبی در سال ۱۳۳۴ شمسی در اولین دوره چهارساله دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در کرج نصیب شد. در دو سال اول تحصیل به همراه دکتر جوانشیر در یکی از عملیات آزمایشگاهی همکاری و تبادل نظر داشتیم. در سال‌های سوم و چهارم نیز با وجود آن‌که در دو دوره تکمیلی جنگل‌داری و گیاه‌پزشکی تحصیل می‌کردیم ولی باز هم با توجه به روحیه نوگرایی و خلاقانه ایشان در مورد زمینه‌های نوین درسی و کاریابی با توجه به برنامه‌های کشاورزی و منابع طبیعی کشور در هر فرصتی با هم به بحث و گفت‌وگو می‌نشستیم. استاد جوانشیر علاقه زیادی به شناسایی گونه‌های جنگلی و پوشش گیاهی مراتع و حفاظت محیط‌زیست به‌ویژه در دامنه‌های جنوبی البرز، بلوط‌های غرب و احیای بیابان‌های شرقی و جنوبی ایران داشت. ایشان بی‌وقفه در تدریس و تحقیق برای نسل جوان تلاش می‌کردند و در جلسات برگزار شده جنگل‌داری، توسعه و حفاظت از آنها در شوراها، مجامع، سازمان‌ها و فرهنگستان علوم به‌صورت فعال شرکت می‌کردند. آثار مرجعی از این استاد به چاپ رسیده است، از آن جمله می‌توان به جلد اول و دوم سوزنی‌برگان، اطلس گیاهان چوبی ایران، بلوط‌های ایران، گیاهان صنعتی، نشریه افراهای ایران و منابع مختلف انرژی جهان اشاره کرد. بیش از ۱۲ مقاله ایشان در همایش‌ها و ۲۰ مقاله در مجلات داخلی و خارجی هنوز به‌عنوان منابع مهم مورد استناد قرار می‌گیرند.

استاد فقید دکتر کریم جوانشیر نه تنها یک معلم و محقق محترم نزد همگان بودند، بلکه دانشمندی نکته‌سنج، با ظرافت رفتاری و انسان‌دوستی در حد کمال بودند. ایشان بسیار متواضع بودند، در بحث‌های دوستانه و جلسات درسی و شوراها دانشگاهی و علمی از هیچ‌کدام از مدارج علمی و تحقیقاتی و پایان‌نامه‌هایی که راهنمای آنها بودند، از کتاب‌هایشان که در بین آنها سه عنوان در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۶۴ و ۱۳۷۴ رتبه برتر کتاب سال را به‌خود اختصاص دادند و از جمله لوح استاد برجسته که اخذ کرده بودند، هیچ‌گاه سخن نمی‌گفتند. به جرأت می‌توان گفت دکتر کریم جوانشیر استادی دانشمند و مردمی بودند. روحشان شاد.

استاد محترم جناب آقای دکتر قوام‌الدین زاهدی از اساتید بازنشسته دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران از شاگردان کلاس درس اکولوژی و جامعه‌شناسی استاد جوانشیر بودند. ایشان در کنار درس‌های خود موضوعات مربوط به جامعه‌شناسی جنگل، اکولوژی کمی و زمین‌آمار را نیز در این گروه گسترش دادند. استاد زاهدی امیری هم‌اکنون و در دوران بازنشستگی نیز به تدریس مشغول هستند. ایشان در وصف ویژگی‌ها و خصوصیات استادش چنین می‌گوید: به یاد دارم در دهه شصت، زمانی که دانشجوی مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد بودم، با استاد کریم جوانشیر آشنا شدم. ویژگی‌های تدریس و مهارت در انتقال مطالب درسی در ایشان کم‌نظیر بود. در آن زمان برای تدریس درس درخت‌شناسی با کلیدهای شناسایی و اصول رده‌بندی نوآوری خاصی داشت. ایشان همیشه به روز بودند. چهره محبوب استاد جوانشیر همواره در ذهنم تداعی می‌شود. بسیار جدی بودند و به‌ندرت لب‌خند بر روی لب داشتند. روزی در کلاس درس جامعه‌شناسی گیاهی مقطع کارشناسی ارشد، درحالی‌که ایشان مشغول تدریس تاریخچه این علم با ذکر نام دانشمندان و مکاتب‌شان بودند، یکی از دانشجویان سؤالی پرسید، چرا همه علوم و مکاتب جامعه‌شناسی

توسط آنها کشف شده و علم نامکشفی را برای ما نگذاشته‌اند. خنده وصف‌ناشدنی استاد، توان پاسخگویی به ایشان نداد و دقایقی از کلاس با خنده فراموش‌نشده‌ی ایشان و همه دانشجویان سپری شد. استاد جوانشیر اثرات علمی ماندگاری را در زمان حیات دانشگاهی‌شان به جا گذاشتند که امروزه به‌عنوان ارزشمندترین منابع در زمینه‌های گیاه‌شناسی و اکولوژی جنگل مورد استفاده دانشجویان و محققان است.

دکتر محمدرضا پورمجیدیان از کارشناسان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور بودند که بعدها به دانشگاه منتقل شدند، درباره استاد خویش چنین نقل می‌کند: بنده از اواخر دهه پنجاه با نام و آوازه علمی استاد کریم جوانشیر آشنا شدم، تا اینکه در اوایل دهه شصت، بعد از انقلاب فرهنگی و با بازگشایی دانشگاه‌ها برای ادامه تحصیل در دانشگاه تهران مفتخر به کسب علم از محضر ایشان شدم. نقطه عطف دوران تحصیل بنده تدوین پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی ایشان به‌عنوان استاد راهنما بود. دکتر جوانشیر در جریان بازدید از کارهای میدانی به هیچ‌وجه حاضر به استفاده از امکانات بیتوته نمی‌شدند و به حداقل امکانات موجود اکتفا می‌کردند و این از خصوصیات اخلاقی ویژه و برجسته ایشان بود. در دوره دکتری نیز از کلاس درس اکولوژی جنگل و جوامع جنگلی ایشان بهره بردم، همچنین در تدوین رساله دکتری از مشاوره‌های بسیار ارزشمند ایشان استفاده کردم. در طرح‌های کاشت بلوط ۴ ساله با تیمارهای هرس ریشه هر ساله و طرح رویاندن بذر بلوط غرب در نهالستان شهر پشت‌نوشهر با تیمارهای مختلف با ایشان همکاری داشتم، پس از فوت ایشان هم نسبت به کاشت نهال‌ها در عرصه‌های جنگل‌کاری اقدام کردم. نوآوری و تفکرات بدیع علمی ایشان در تمام این دوران به‌روشنی مشاهده می‌شد. اخلاق نیکو، متانت، تواضع، نظم، انضباط و تلاش خستگی‌ناپذیرشان برای حفظ و پایداری مستمر حیات منابع طبیعی کشور از علل جذب و شیفتگی همه دانشجویان و همکاران به ایشان بود.

در طول فعالیت‌های علمی استاد جوانشیر و در لوای کارهای ایشان بسیاری از دانشجویان و عاشقان طبیعت تربیت شده‌اند. بی‌تردید آقای دکتر انوشیروان شیروانی یکی از تربیت‌شدگان مکتب این استاد عالی‌مقام محسوب می‌شود. ایشان در طول عمر کاری خود برای تربیت علمی و اخلاقی نسل آینده از تمام توان و توشه علمی و تجربیاتش از سال‌ها همکاری با استاد جوانشیر بهره برده است. دکتر شیروانی از خاطرات خود با آن استاد هم‌ام‌چنین نقل می‌کند: آغاز آشنایی من با مرحوم دکتر جوانشیر در مهرماه سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد، زمانی که من دانشجوی سال دوم دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران بودم و ایشان پس از یک دوره دو یا سه ساله تازه از امریکا بازگشته بودند. من از بهمن‌ماه همان سال و به پیشنهاد جناب آقای دکتر زبیری، استاد و مدیر گروه دانشکده، همکاری خود را با ایشان شروع کردم. اولین کار من فیش‌نویسی برای تجدید چاپ کتاب اطلس گیاهان چوبی بود که نتیجه سال‌ها زحمت ایشان بود. هر چه بر تجربیات من افزوده می‌شد ایشان هم مرا در پروژه‌های بیشتری شرکت می‌دادند. «طرح فنولوژی درختان و درختچه‌های جنگلی در جنگل خیرود» یکی از نخستین طرح‌هایی بود که من به همراه آقای دکتر رامین رحمانی و دکتر فرشاد یزدیان، که همه از دانشجویان آن مرحوم بودیم، افتخار همکاری در این طرح را داشتیم. از سال ۶۷ تا سال ۷۶ بیش از ۹ سال در خدمت ایشان بودم و خاطرات بسیاری از ایشان در ذهن دارم که

بیان همه آنها خارج از حوصله خوانندگان محترم است و من تنها به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنم. در یکی از سفرهای مشترکمان در طرح «مطالعه پوشش گیاهی آبخیز مند» که یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های آبخیز کشور است و بخش‌های زیادی از سه استان فارس، هرمزگان و بوشهر را در بر می‌گیرد، هنگام غروب در نزدیکی سپیدان به اطراف آبشار مارگون رسیدیم. در آن زمان روستای مارگون بسیار دورافتاده بود و سفر تنها با لندورور میسر بود. شب فرا رسید، راننده نیز بسیار خسته بود، داخل روستا شدیم و به پیشنهاد یکی از اهالی به مدرسه روستا مراجعه کردیم. مدیر مدرسه وقتی شنید که ما جایی برای اقامت نداریم یکی از اتاق‌های خانه خود را در اختیار ما قرار داد و پذیرایی گرمی از ما کرد. مرحوم دکتر جوانشیر بسیار بخشنده و دست به خیر بودند و امکان نداشت که سفری برویم و به راننده، خدمه، یا روستاییانی که میزبان ما می‌شدند هدیه‌ای نداده، یا کمک مالی نکنند. آن شب هم مدیر مهربان مدرسه سر سفره شام با خانواده به ما ملحق شد. ایشان سه فرزند داشتند و فرزند بزرگ‌تر دختری تیزهوش و خوش‌زبان به نام فاطمه بود. پس از صرف شام دکتر که می‌خواست محبت میزبان را جبران کند فاطمه را فرا خواند و گفت خوب فاطمه خانم کلاس چندی؟ فاطمه هم گفت کلاس سوم. دکتر مبلغی حدود ۱۵ هزار تومان را که در آن زمان مبلغ بسیار زیادی بود، به فاطمه دادند و گفتند لطفاً این شیرینی را از من بگیر و برای خودت یک کیف خوشگل مدرسه بخر. مدیر مدرسه بلافاصله تشکر کرد و گفت نه آقای دکتر شما لطف دارید ولی ممنون ما را شرمندة نکنید. فاطمه هم با همان صراحت لهجه گفت: من کیف دارم و پدرم تازه برایم خریده است. دکتر فرمودند ولی شما باید یک کیف خوشگل‌تر بخری، بازار مکالمه بین دختر و مرحوم دکتر بالا گرفت، از



ایشان اصرار و از فاطمه انکار، تا اینکه پدر دختر گفت بابا جان تشکر کن و قبول کن آقای دکتر می‌خواهند به شما هدیه دهند ولی فاطمه سریع داخل اتاق رفت و کیف مدرسه‌ای را که خریده بود، آورد و گفت: من کیف دارم، ببین این هم خوشگل است، هم نو، من کیف نمی‌خواهم، دکتر هم مجدد اصرار می‌کردند که نه باید یک کیف خوشگل‌تر بگیری. فکر کنم هر دو روی دنده لجباجت افتاده بودند، خلاصه تلاش ایشان و اصرار پدر تأثیر نداشت و فاطمه پول را نگرفت و اتاق را ترک کرد. صاحب‌خانه هم از رفتار دخترش عذرخواهی کرد ولی مرحوم دکتر با کمال خوش‌رویی لبخندی بر روی لب آوردند، پول را زیر فرش اتاق گذاشتند و رو به مدیر گفتند به‌هرحال من پول را برایش اینجا می‌گذارم و بعد با صدای بلندتری

گفتند تا فردا فاطمه با آن کیف بخرد، فاطمه هم از داخل اتاق گفت من کیف دارم. همه از این مکالمه و رویارویی خندیدیم حتی خود مرحوم دکتر. قائله ختم شد، هنگام خواب فرارسید، من که جایم را نزدیک ایشان انداخته بودم، پرسیدم آقای دکتر حالا چه اصراری داشتید که برای فاطمه کیف بخرید و او هم قبول نمی‌کرد، می‌گفتید برای خواهرت لباس بخر، یا یک بهانه دیگر می‌آوردید، ایشان خندیدند و گفتند: نه خیر من هم می‌خواستم ببینم این بچه چقدر در حرف و عقیده خود ثابت‌قدم است و هم اینکه مناعت طبع او را بسنجم و این دختر فوق‌العاده بود. آن زمان من خیلی جوان بودم و مفهوم کلام ایشان را نمی‌فهمیدم. امروز که سال‌ها از آن زمان گذشته و تلخ و شیرین‌های بسیار در زندگی چشیده‌ام و با مردمان زیادی معاشر شده‌ام، ارزش و مفهوم کلام ایشان را درک می‌کنم، چگونه یک دختر روستایی در یک روستای دورافتاده با آن همه محرومیت آن قدر بلند طبع بود، که نه آن مبلغ پول را، که دو برابر حقوق ماهیانه یک کارمند بانک بود، قبول می‌کرد و نه از کیف ساده‌ای، که پدرش خریده بود، می‌گذشت و این موضوع از چشمان تیزبین استادی مثل دکتر جوانشیر دور نمانده بود. دوباره پرسیدم: چرا مبلغ به این زیادی؟ آخر این چند برابر مبلغی است که برای شام و پذیرایی ما صرف کردند. مرحوم دکتر گفتند: نخست اینکه آنها خودشان ما را پذیرفتند نه اینکه مانند هتل، جایی را به ما اجاره بدهند و دیگر اینکه شاید به‌طور عادی هر ماه یک بار هم چنین پذیرایی از خانواده ایشان نشود. ایشان نهایت مهمان‌نوازی را نسبت به ما داشتند و پولی که من دادم اصلاً جبران محبت‌های ایشان را نمی‌کند. خوب به خاطر دارم که این رویه ثابت ایشان بود و هر وقت سفر می‌رفتیم همواره به دیگران تا جایی که می‌توانستند کمک می‌کردند. روزی هنگام ظهر برای صرف غذا به یکی از رستوران‌های استان بوشهر رفتیم. مردی برای تکدی نزد آقای دکتر آمد و گفت پولی به من بدهید. ایشان هم نگاهی به مرد متکدی کردند و گفتند برو کار کن و برای خودت درآمد کسب کن. مرد متکدی شروع به توهین کرد. من و دکتر یزدیان ناراحت شدیم ولی تا خواستیم دخالت کنیم ایشان اشاره کردند که سکوت کنیم. مرد هم پس از کلمات توهین‌آمیز رفت. من گفتم خوب شما که آن همه پول به روستایی و راننده و کارگر و دیگران انعام دادید خوب به این مردکم هم کمک می‌کردید. ایشان گفتند: هرگز، این ترویج فرهنگ تکدی‌گری است. این مرد بدنی سالم داشت و از من هم قوی‌تر بود و به‌راحتی می‌توانست با کارگری درآمدی برای خود کسب کند. اگر امثال من به او پول ندهیم او هم به دنبال معاش، برای زندگی خود تلاش خواهد کرد. گفتم پس چرا نگذاشتید ما دخالت کنیم؟ شما استاد ما و برای هر دوی ما قابل احترام هستید، برای ما سخت است که بنشینیم و در حضور ما کسی به استادمان توهین کند. ایشان گفتند اینکه «چه کسی» چه حرفی می‌زند مهم است نه اینکه چه سخنی می‌گوید، او هم از رفتار ما دل پری داشت، چند تا متلک به ما گفت، دلش خنک شد و رفت، شما نباید خیلی جدی بگیرید. امروز معنای آن رفتارها و پافشاری‌ها را می‌فهمم، خاطر نشان می‌کنم که خود من اختلاف‌نظرهای بسیاری با ایشان داشتم و در بسیاری از مواقع با هم سر موضوعات مختلف بحث می‌کردیم، هدف از بیان این مطالب به هیچ‌وجه بزرگ‌نمایی و اغراق‌گویی از شخصیت ایشان نیست. بدون شک ایشان نیز مثل همه ما، نقاط قوت و ضعف بسیاری داشتند و اینکه من به جنبه‌های مثبت شخصیت ایشان اشاره می‌کنم به پاس گرامی‌داشت شخصیت برجسته ایشان است. من در چندین طرح با ایشان



همکاری داشتم و به همین دلیل تمامی کارهای ستادی، عملیاتی و حتی مالی نیز بر عهده من بود. روزی عازم یکی از مأموریت‌ها بودم، قبل از عزیمت به دفتر ایشان رفتم، از قضا یکی از دوستان ایشان نیز حضور داشتند. پس از شرح وظایف، دو یا سه چک سفید امضا به من دادند و گفتند: بعد از انجام موارد و برآورد هزینه با من تماس بگیر تا مبلغ نهایی چک‌ها را تعیین کنم. من هم قبول کردم، دوست مرحوم دکتر جوانشیر با نگاهی شماتت‌بار به آقای دکتر گفتند: تحویل چک سفید امضا به این بچه کار خطرناکی است.

مرحوم دکتر هم کمی مکث کردند و گفتند فرمایش شما درست است و مبلغ یکی از چک‌ها را، ۴۵۰ هزار تومان نوشتند و گفتند این را به حساب خودت بریز، بعد به شما خواهیم گفت چگونه هزینه کنی، این بار دوست آقای دکتر با ناراحتی بیشتری گفتند این همه پول را به حساب این بچه واریز می‌کنید (البته آن موقع من حدود بیست و یک سالم بود) کار شما درست نیست و یک روز نتیجه این اشتباه را خواهی دید. آقای دکتر لبخندی زدند و گفتند: من به این بچه‌ها خیلی بیشتر از بزرگ‌ترها اطمینان دارم. شما مراقب دارایی خودتان باشید، من کارم را بلدم. به هر حال کار کردن با ایشان خیلی سخت بود و مسئولیت زیادی را بر گردن تک‌تک ما می‌گذاشتند. خوب به خاطر دارم که در زمان خدمت سربازی به من مأموریت دادند که به قصر قند نیکشهر بروم، ما در آنجا مرکز توسعه گونه گزرگوگن را تأسیس کرده بودیم. وقتی برگشتم و گزارش مأموریت را به ایشان دادم. به من فرمودند لطفاً دوباره از پادگان مرخصی بگیرید و از نهالستان شهر پشت، ۲۰۰ نهال دارتالاب را ببرید و به همراه آقای مهندس سوزنی در دهانه رودخانه سرباز بکارید. گفتم آقای دکتر من تازه از مسافرت برگشته‌ام، افسر وظیفه‌ام نه فرمانده پادگان، موافقت دوباره با مرخصی بنده بعید است، اجازه بدهید یکی دو هفته دیگر بروم، ولی ایشان اصرار داشتند کار باید همین فردا انجام شود، من دوباره به پادگان زنگ زدم و از فرماندهام تقاضای مرخصی کردم. خوشبختانه ایشان با روی گشاده قبول کردند و من عازم شدم. به هر حال وقتی ایده‌ای برای انجام داشتند محال بود آن را به زمان دیگری موکول کنند. بعدها هم که افتخار شاگردی خانم دکتر کروری نصیب شد دیدم همان راه و روش را دارند، انگار چهارچوب شخصیتی همه بزرگان شبیه هم است.

در آن ایام که مشغول نوشتن کتاب «توت برای ابریشم و ابریشم‌های بدون توت» بودند، نسخه تایپ‌شده را به من دادند و گفتند: این کتاب را ببر و به دقت بخوان، ایراداتش را داخل متن بنویس و برای من بیاور، می‌خواهم یک هفته دیگر آن را به چاپخانه بفرستم، گفتم: یک هفته برای ویرایش این حجم کتاب کافی نیست و من برای این کار به زمان بیشتری نیاز دارم. توجه داشته باشید که در آن ایام کامپیوتر و اینترنت نبود و من باید متن را می‌خواندم و اگر لازم بود با منابع موجود علمی مطابقت می‌دادم. خلاصه به اصرار ایشان قبول کردم و یک هفته تمام نه تنها در خانه بلکه در پادگان مشغول ویرایش بودم. پس از یک هفته به من تلفن کردند و گفتند فردا کتاب را برای من بیاورید. من هم که شب‌ها تا دیروقت روی کتاب کار می‌کردم، گفتم آقای دکتر هنوز رفرنس‌ها باقی مانده است، اجازه بدهید یکی دو روز دیگر بیاورم. ایشان فرمودند: فردا در دفتر من منتظر کتاب کامل شده هستیم. من هم کتاب را با خودم به پادگان بردم و از پادگان یک راست به دفتر آقای دکتر رفتم، وقتی نسخه را تحویل ایشان دادم، ورقی

زدند و خندیدند. گفتم آقای دکتر واقعاً وقت کمی به من دادید و من از پا در آمدم، به طنز فرمودند اشکالی ندارد، در عوض تو تمام متن تایپ‌شده من را خط‌خطی کرده‌ای و کتاب تایپ‌شده بدبخت مرا به این روز در آوردی. من نمی‌دانستم بخندم یا گریه کنم ولی بعد برخاستند، با من دست دادند و از من تشکر کردند، فهمیدم که از نتیجه کار راضی هستند.

در همان زمان ما عازم قصر قند نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان شدیم. پس از یک روز کاری سخت، شب‌هنگام به مهمان‌سرا آمدیم، داخل مهمان‌سرا فقط یک تخت‌خواب وجود داشت و من در اتاق دیگری روی زمین می‌خوابیدم. نیمه‌های شب با صدای خش‌خش از خواب بیدار شدم، قورباغه‌ای پشت توری درب ورودی گیر کرده بود، برخاستم و چراغ را روشن کردم، قورباغه را آزاد و در محوطه بیرون از ساختمان رها کردم. به اتاق برگشتم و خواستم چراغ را خاموش کنم، عقرب زردی درست کنار موکتی که روی آن خوابیده بودم تکان می‌خورد، جلوتر رفتم، نمی‌دانستم که عقرب را چگونه با دست بگیرم در حقیقت جرأتش را هم نداشتم و می‌دانستم که عقرب‌های زرد و کوچک آن منطقه بسیار خطرناکند. موکت را پس زدم و عقرب را به زیر آن هدایت کردم و برای اینکه آسیبی نبیند موکت را آهسته پهن کردم که بتواند زیر موکت به راه خود برود و به من هم کاری نداشته باشد. صبح اثری از عقرب نبود، احتمالاً به سوراخ خود برگشته بود. هنگام صبحانه خیلی آهسته به آقای مهندسی از اهالی همان



عملیات درس درخت‌شناسی با دانشجویان دانشکده منابع طبیعی، سال ۱۳۷۵



ارودی درس درخت‌شناسی با دانشجویان ورودی ۱۳۷۴ دانشکده منابع طبیعی کرج، دکتر کریم جوانشیر به همراه دستیارش آقای دکتر حمید عدل، جنگل خیرودکنار نوشهر

روستا گفتیم: راه‌های ورودی مهمان‌سرا باید کنترل شوند و ماجرای شب گذشته را تعریف کردم، ولی وی با صدای بلند گفت عقب‌باز! امکان ندارد، آقای دکتر متوجه صحبت آهسته ما شدند و من مجبور شدم موضوع را برای ایشان نیز بگویم، در لحظه تصمیم گرفتند کار را همان روز تمام کنیم و برگردیم، درحالی‌که قرار بود سه روز آنجا بمانیم. آقای مهندس گفتند نگران نباشید، عقب‌باز از تخت‌خواب بالا نمی‌آید، مرحوم دکتر با اشاره به من گفتند: پس آقای مهندس چه می‌شود؟ تا زمانی‌که مهمان‌سرا را کاملاً امن و ضد عفونی نکرده‌اید ما دیگر در اینجا اقامت نمی‌کنیم، هر چه من اصرار کردم که اصلاً مهم نیست، نپذیرفتند و گفتند: سلامت شما و تمام کسانی که با من کار می‌کنند برای من مهم است، کار نباید به قیمت جان کسی تمام شود. به هر حال گفتنی بسیار است و فرصت اندک امیدوارم همین اندک توضیحات برای بیان تنها گوشه‌ای از شخصیت ایشان کافی باشد.

سوگواره‌ای برای استاد فرزانه و گرانقدر کریم جوانشیرخویی از زبان دانشجوی هنرمندش

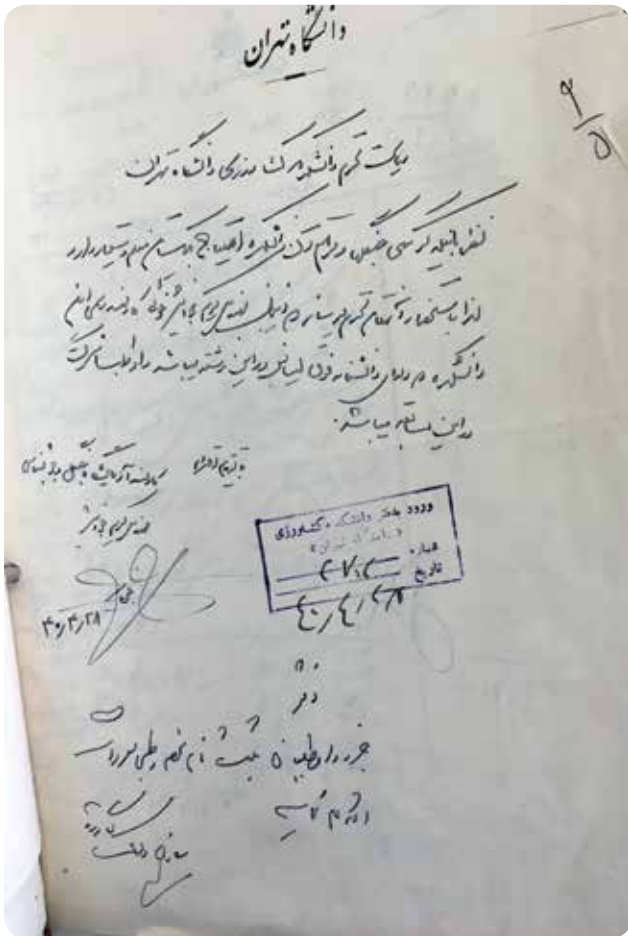
رفت و جنگل همه ماتم شده است
 راه‌ها سر به گریبان بردند
 سرو، از دوری او بی‌رنگ است
 ارغوان در طلب یاور خویش
 می‌کشند پنجه به خاک، افراها
 لیلیکی هم نفس پاییز است
 بید مجنون، ز فراوانی باد.....
 شاخ ممرز ز کمر خم گشته
 لیک او خود، به بهاران پیوست
 جوی شد، رود شد و دریا شد
 در عروجش، دل پاکش در شد
 گرچه دل همدم داغ است هنوز
 چشمة‌ای بود، به باران پیوست
 بحر با دیدن او رسوا شد
 دشت از داغ شقایق پر شد
 سایه‌اش بر سر ما، هست هنوز
 بهارک عبدالله‌زاده

مهربانی استاد جوانشیر با همکاران اداری خود زیانزد خاص و عام بود. مرحوم زنده‌یاد عباس تنهایی در طبقه سوم ساختمان مدیریت دانشکده، به لحاظ شغل خود، در تماس دائمی با استاد جوانشیر بود. محمد فرزند زنده‌یاد عباس تنهایی شعر زیر را در زمان فوت استاد و در سن هجده سالگی در ۱۳۷۸/۰۱/۱۵ در رثای استاد جوانشیر سروده است:

تو ما را سرور و استاد بودی
 چون نامت شیر بودی ای جوانشیر
 که یادت چون طبیعت جاودان باد
 به دامان طبیعت پیکرت خفت
 که دامان طبیعت روح من بود
 دلم شاد از صفا چون سور و چون رود
 در اینجا لازم است از همکاری، محبت و روی گشاده همسر استاد جوانشیر، بانو فاضله محترمه مکرمه سرکار خانم دکتر ناهید صالح‌راستین استاد دانشمند و فاضل بیولوژی خاک، در تهیه خاطرات و عکس‌های دکتر جوانشیر، تشکر و قدردانی کنم. یگانه بانوی فداکار و از خود گذشته‌ای که در طول تمامی این سال‌ها همراه و یاور مردی بود که رنج دوری از ایشان را چه در قید حیات و چه بعد از فوت آن استاد فقید به جان خریدند و جمله معروف پشت هر مرد موفق یک بانوی فداکار قرار گرفته را ترجمه کردند.

ارزش این بانوی والا مقام در نزد هزاران شاگرد استاد کریم جوانشیرخویی کمتر از ایشان نیست و نزد اهل فن مورد احترام و صاحب کمالاتند. از استاد جوانشیر دو دختر به یادگار مانده است، کلام آخر را با شعری که یکی از دختران در وصف پدر سروده‌اند به پایان می‌رسانم:

به یاد کریم عزیز
 دیدار دوباره تو را آرزو دارم
 کریم خوب
 ای همیشه مهربان
 ای همیشه آشنا
 با وقار و متین بودی
 با سکوت و آرامش زیستی
 با شکوه و افتخار از مسیر ما گذشتی
 با رفتنت چه غم‌ها به پا کردی
 چه دل‌ها شکستی
 چه کوتاه بود دیدار با تو
 چه شیرین بود زیست با تو
 چه صمیمانه بود نگاه گویای تو
 چه بزرگ بود روح والای تو
 چه عزیز بودی



دستخط استاد جوانشیر خویی



ای یار با وفا
ای پاسدار همه خوبی‌ها
همیشه نبودن تو را چگونه باور دارم
مهربانیت
عطر گلبرگ بهاری داشت
صمیمیت احساسات
به لطافت شبنم صبحگاهی بود
ای همیشه مهربان
تا زنده‌ام

در جستجوی مهربانی‌ات
امید دیدارت را چون بذری جاودانه
در سرزمین واهی خیال‌م
به هدیه می‌سپارم

فروردین ۱۳۷۷
آوریل ۱۹۸۸

از دیگر دانشجویان قدیمی استاد جوانشیر آقای مهندس مهران مهدوی است که از مجموعه کارشناسان زنده اداره کل منابع طبیعی استان البرز محسوب می‌شوند خاطره‌ای را تعریف کردند که بازگو کردن آن نشان از درک عمیق و نگاه ویژه و احترام این استاد به دانشجویان است: سال ۱۳۷۵ در فصل امتحانات دچار بیماری شده بودم و با حال بیمار در امتحانات شرکت می‌کردم. وضعیت خوبی نداشتم و همه چیز بهم ریخته بود. با دکتر جوانشیر امتحان اکولوژی جنگل داشتم و در طی ترم بسیار فعال بودم. درس را خوب خوانده بودم ولی سر جلسه هر کاری می‌کردم هیچ‌کدام از جواب‌ها یادم نمی‌آمد به دکتر گفتم حالم بد است و یادم نمی‌آید. ایشان با لحنی پدرا نه گفتند که شما خیلی خوب و فعال بودید چی شده؟ گفتم زیاد حالم مساعد نیست و جلسه امتحان را ترک کردم و بیرون از کلاس روی صندلی نشستم. بعد از اتمام امتحان دیدم دکتر بعد از لحظاتی سراغم را از بچه‌ها می‌گرفتند. صدایم زد و گفتند که می‌توانی هفته آینده بیایی دفتر من و امتحان بدهی! با تعجب گفتم بله؟ گفتند حالا حالت خوب نیست پس برو استراحت کن. واقعا ایشان یک الگوی اخلاق و استاد به تمام معنا بود. روحش شاد و روانش آرام باد.

از زمره دانشجویان استاد جوانشیر خوبی جناب آقای دکتر حمید عدل بودند. ایشان در رنای رحلت استاد چنین نقل می‌کند که در سحرگاه دهمین روز از آغاز بهار سال ۱۳۷۷ شمسی، روح مطهر دانشمند فرزانه و استاد گرانقدر دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، شادروان دکتر کریم جوانشیر، سبک‌بال به سوی معبود شتافت. رفتنش در باور هیچکس نبود.

یادش گرمی و روانش شاد که به حق او یک محقق بود. آنچه لازمه تحقیق بود همه در او جمع بود. او علم را دوست داشت برای علم، تابع نبود، جوپذیر نبود و برای خوشایند این و آن و کسب جاه و مقام کار نمی‌کرد. او دارای مدارج علمی بالا بود. در جهان علم شاخص بود و آنچه بود او بود، او جوانشیر بود. متواضع بود، چون آموخته بود درخت هر چه پر بارتر، سر به زیرتر. او بار علمی داشت. اگر سؤالی از او می‌شد، با تمام آنچه که می‌دانست جواب می‌داد. اگر شما می‌خواستید او را به حرف بگیری، کافی بود نام سمر را می‌بردید؟. ساعت‌ها با شما صحبت



می‌کرد، زمان را فراموش می‌کرد. صمیمی بود. ساده بود. آموخته بود تکبر با افتادگی متضاد است. او خسیس نبود، هر چه داشت، هر چه می‌دانست و هر چه آموخته بود، می‌آموخت. او معلم بود، معلم به معنای تعلیم‌دهنده نه فاخر. آنچه که باید بیاموزد، با اخلاص تمام می‌آموخت. او دقیق بود، مسئولیت‌پذیر بود، مسئول بود. زمانی که در حال مطالعه و تحقیق بود خستگی را نمی‌شناخت، زمان برای او معنا نداشت، سختی کار معنا نداشت. خار و خس گیاه لذت‌بخش و هر جزو گیاه برای او آیتی بود از آیات الهی. او به روابط مخلوقات خدا می‌اندیشید، فکر می‌کرد، او یک اکولوژیست بود، در پی ارتباط مخلوقات خدا و اینکه بدانند این خلقت عظیم چگونه است و این روابط چگونه.

استاد جوانشیر خوبی مانند شمعی افروخت و سوخت و پرتو دانش و علم او آتش بر جان‌ها نهاد و در تنهایی خویش آرام و بی‌صدا تا انتهای شب رفت و به دنبال خود دنیایی از حسرت و اندوه برای بازماندگان برجای گذاشت. نه تنها بستگان نزدیک او در مصیبت عظیم از دست دادن عزیزترین عزیز خود به ماتم ابدی نشستند، بلکه جامعه دوستداران منابع طبیعی کشور را نیز در سوگ عظیمی فرو برد. به گفته جناب آقای دکتر آقا رفیع از همکاران وی «او چشمه فیاض و جوشانی بود که در منابع طبیعی ایران جریان داشت و درخت افراشته و تناوری که برارزش‌های راستین منابع طبیعی ایران سایه افکنده بود.»

رفت و رفت

ولی نشد

که روبه‌روی وضوح کبوتران بنشیند

و رفت تالاب هیچ

و پشت حوصله نورها دراز کشید

و هیچ فکر نکرد

که ما میان پریشانی تلفظ درها

برای خوردن یک سیب

چقدر تنها ماندیم.

منابع

یادنامه استاد مرتضی اسماعیلی، ۱۳۷۷. انتشارات دانشگاه تهران، ۳۱۷ صفحه.
پژوهشنامه ۱۳۷۰، نشریه معاونت پژوهشی دانشگاه تهران، صفحات ۴۰-۲۲.
زندگی‌نامه شادروان استاد کریم جوانشیر خوبی، ۱۳۷۶. منابع طبیعی، (۵۰) ۲.
هشت کتاب، سهراب سپهری، ۱۳۶۳. انتشارات طهوری، ۳۹۵ صفحه.